

درباره‌ی خاستگاه‌های

کودک‌آزاری و آزار جنسی کودکان

مجموعه مقالات

پراکسیس

# درباره‌ی خاستگاه‌های کودک‌آزاری و آزار جنسی کودکان مجموعه مقالات

ویراستاری و صفحه‌بندی: پراکسیس

دی‌ماه ۱۳۹۳ / ژانویه ۲۰۱۵



[www.PRAXIES.org](http://www.PRAXIES.org)

## فهرست مطالب

- ۱ ..... یادداشت پراکسیس
- ۷ ..... چه چیزی موجب کودک آزاری می‌شود؟  
برگرفته از: وبسایت کارگران سوسیالیست | مترجم: عسل اخوان
- ۱۰ ..... رسوایی‌های مربوط به آزار جنسی،  
نظام مبتنی بر سوءاستفاده و آزار را افشا می‌کند!  
نویسنده: هانا سل | مترجم: لیلای لیلی
- ۱۷ ..... پیرامون آزار جنسی کودکان در روترهام:  
وظیفه‌ی ماست که پرسش‌های دشوار مطرح کنیم!  
نویسنده: اسلاوی ژیزک | مترجم: روزبه آبکناری
- ۲۳ ..... نژادپرستی و کودک آزاری: تعصب پنهان در پس رنج  
برگرفته از: وبسایت کارگران سوسیالیست | مترجم: هیمن برین و سوسن عطایی
- ۳۰ ..... روترهام: عوامل واقعی پشت رسوایی سوءاستفاده‌ی جنسی  
نویسنده: جودیت اور | مترجم: لیلای لیلی
- ۳۳ ..... برای ریشه‌کن کردن آزار جنسی کودکان  
باید از شر سرمایه‌داری خلاص شد  
برگرفته از: وبسایت کارگران سوسیالیست | مترجم: احسان پورخیری
- ۳۶ ..... جهانی‌سازی و تجارت سکس:  
قاچاق و کالایی‌سازی زنان و کودکان  
نویسنده: ریچارد پولین | مترجم: لاله پاشا
- ۵۰ ..... انهدام کودکی خاورمیانه  
نویسنده: محمد غزنویان

## یادداشت پراکسیس

«یک انقلاب، لیاقت اسمش را ندارد اگر بیشترین توجه ممکن را به کودکان نکند؛ نسل آینده‌ای که انقلاب برای آن‌ها صورت می‌گیرد» تروتسکی

این دفترچه بر موضوع آزار جنسی کودکان تمرکز دارد. اما در همین ابتدا می‌باید در پیوند با سه برداشت اشتباه اما رایج در حیطه‌ی کودک‌آزاری، نحوه‌ی نگاه خود را روشن سازیم: ۱. کودک‌آزاری، به آزار جنسی یا آزار فیزیکی کودک محدود نمی‌شود، بلکه آزار روحی، روانی و عاطفی و هر گونه اختلال در رشد آزادانه‌ی کودک را نیز شامل می‌گردد. ۲. عامل این آزار همواره مردان یا پدران نیستند، بلکه زنان و مادران نیز می‌توانند عامل آزار بر کودکان باشند (هرچند در اغلب موارد، مردان بنا به جایگاه فرداست خود عامل آزار کودکان هستند). ۳. فقط کودکانِ دختر مورد آزار واقع نمی‌شوند بلکه پسرچه‌ها نیز همواره مورد آزار واقع شده و می‌شوند.

از آنجا که در متن‌های پیش‌رو مقوله‌ی آزار جنسی کودکان به تفصیل مورد بحث قرار گرفته است، در این یادداشتِ کوتاه می‌کوشیم نگاهی اجمالی بر ساحت وسیع‌تر مساله، یعنی کودک‌آزاری بیان‌دازیم:

کودک‌آزاری تاریخی بسیار طولانی در جوامع مختلف دارد. تا اواخر قرن ۱۸ میلادی، در کشورهای که پای‌بند به قوانین انگلستان بودند، کودکان جزء دارایی پدر محسوب می‌شدند، همچنان‌که زنان جزء دارایی شوهران‌شان. کودکان، از ابتدای تاریخی که برای ما قابل دسترس است، توسط والدین‌شان یا دیگر بزرگسالان مورد آزار واقع شده‌اند. اما با گسترش سرمایه‌داری و پس از شکل‌گیری و تثبیت نهاد خانواده‌ی هسته‌ای، دامنه و شدت آزار کودکان (از جمله استثمار آن‌ها) از سوی خانواده‌ها و سایر بزرگسالان به طور نظام‌مندی افزایش یافته است؛ چرا که در مقیاس عام، کانون خانواده، با بازتولید نظام سلسله‌مراتب اجتماعی، به خودی خود، دامنه‌ی ستم و تبعیض نسبت به زنان و کودکان را افزایش می‌دهد. اگرچه هم‌زمان به واسطه‌ی نسبی‌گرایی حاکم بر دنیای سرمایه‌داری، امروزه توجیه و تحریف همه چیز، از جمله کودک‌آزاری، به سادگی امکان‌پذیر شده است.

از سوی دیگر، روش‌شناسی غالب لیبرالی در امتداد تأکیدش بر اصالت فرد و جزئی دیدن امور، پدیده‌های اجتماعی و تاریخی را صرفاً معلول عوامل فردی و روانی می‌انگارد. در راستای چنین نگاهی‌ست که خاستگاه‌های آزار کودکان به مشکلات روانی و روحی افرادی خاص تقلیل داده می‌شوند و نقش ساختار جامعه، جایگاه این افراد در جامعه، و عواملی که در اجتماعات انسانی در دنیای کنونی به تولید و بازتولید آزار و خشونت می‌انجامد مورد توجه قرار نمی‌گیرد.

در عین حال، حتی اگر فرض کنیم نمایندگان سیاسی و فرهنگی سرمایه‌داری و رسانه‌های جریان اصلی بر ماهیت ساختاری آزار کودکان صحه بگذارند، باید اذعان کرد که -در تحلیل نهایی- امکان پردازش ریشه‌ای به این مساله و برخورد اساسی با آن در دل مناسبات سرمایه‌داری ناممکن است؛ چرا که با نظر به این که نظم سرمایه‌دارانه بر بنیان استثمار فرودستان اجتماعی و ستم انسان بر انسان بنا شده است، تداوم این نظام استثماری نیازمند بازتولید ستم‌ها و یا -در صورت لزوم- تبدیل آن‌ها به اشکالی دیگر است؛ از همین روست که مساله‌ی کودک‌آزاری نیز همانند سایر معضل‌های لاینحل در سرمایه‌داری، به تیمارداری دستگاه‌های عریض و طویل حقوق‌بشری سپرده می‌شود. جایی که سیاست‌مداران می‌کوشند کل مسأله‌ی کودک و آزار کودکان را در مقوله‌ی «حقوق کودکان» جای دهند و راه‌حل مقابله با کودک‌آزاری را، در بهترین حالت به بندهای قانونی و تأمین ضمانت‌های اجرایی این قوانین محدود سازند. در حالی که همانند بسیاری از اشکال ستم اجتماعی، رواج گسترده و مزمن کودک‌آزاری (در اشکال گوناگون آن) نیز پیامدی از عمل‌کرد درهم‌تنیده‌ی عواملی ساختاری است. یعنی برآیندی است از هم‌سازی عوامل هم‌بسته‌ای نظیر: استثمار؛ شکاف

طبقاتی؛ محرومیت و فقر تحمیلی؛ خشونت‌های برآمده از اقتدار و نابرابری؛ ستم و تبعیض نهادین در مناسبات اجتماعی؛ ضعف آموزش عمومی و انتقادی؛ جهت‌گیری نظام آموزش عمومی به سمت تامین نیازهای بازار کار؛ برقراری هژمونی سرمایه؛ غلبه‌ی مردسالاری و سکسیسم در تلفیقی از اشکال سنتی و مدرن آنها؛ و گسترش سازوکارهای اقتصادی بیگانه‌ساز که سلامت روانی و همبستگی اجتماعی را به طور نظام‌مند و گسترده تخریب می‌کنند.

در راستای انکار یا بدیهی‌گرفتن این واقعیات بنیادی و پرهیز از مواجهه‌ی انتقادی با آنها، عموم کسانی که دغدغه‌ی تغییر جایگاه فرودست کودکان در ساختار سلسله‌مراتبی جامعه را دارند، به لطایف الحیلی به سوی افسون‌گفتمان حقوق‌بشری و نمایش‌های رایج آن سوق داده می‌شوند. این گفتمان، بیش از آن‌که به فهم عوامل بازتولید وضعیت موجود (مشخصاً در حوزه‌ی ستم بر کودکان) و الزامات تغییر آن، پردازد، کودکان را تنها قربانیانی قلمداد می‌کند که بزرگ‌سالان با نگاهی خیرخواهانه (و خیریه‌ای) باید آنها را نجات دهند. حضور بی‌شمار فعالین حوزه‌ی کودکان در ضیافت‌های رنگارنگ اهدای جوایز، در کنار سیاست‌مدارانِ جانی «مدافع» حقوق بشر، تصویری آشناست که به‌طور نمادین پرده از ماهیت سازوکارهای حقوق بشری برمی‌دارد؛ یعنی همان دستگاه عریض و طویل پرهیاهویی که جز برجسته‌سازی موارد جزئی، برای کودکان نیز همانند سایر قربانیان مفروض خود هیچ نجات واقعی و ماندگاری را به ارمغان نمی‌آورد.

جدا از اینکه شرایط زیستی و نحوه‌ی پرورش کودکان نقش مستقیمی در جهت‌گیری جامعه‌ی بشری (و امکانات و محدودیت‌های تغییر آن) دارد، آسیب‌پذیری بیشتر کودکان در مقابل ساختارهای ناسالم اجتماعی و مناسبات اقتصادی غیرانسانی، همواره مسئولیت ویژه‌ای را نسبت به وضعیت آنها متوجه جامعه می‌سازد. برای مثال می‌توان به آسیب‌پذیری کودکان در طی جنگ‌ها و بحران‌های نظامی اشاره کرد؛ یا تأثیرات فقر اقتصادی را یادآور شد که کودکان طبقه‌ی کارگر را دسته‌دسته از آموزش و تغذیه‌ی مناسب و امکانات زیستی حداقلی دور می‌کند و آنان را به کودکان کار و یا حتی به بزهکاران اجتماعی بدل می‌کند؛ یا سواستفاده‌ی جنسی از کودکان برای رونق کسب‌وکار صنعت سکس و تجارت جنسی، که در رواج گسترده‌ی قاچاق کودکان و توریسم سکس در مناطقی نظیر تایلند، فیلیپین، برزیل، ایتوپی و غیره نمود می‌یابد؛ و سرانجام تسلط سنت‌های ارتجاعی‌ای که در تلفیق با فشار شرایط اجتماعی، فشارهای مضاعفی را بر کودکان (از سوی والدین‌شان) تحمیل می‌کنند، که پدیده‌ی متناقض ازدواج اجباری شاخصی از آن است.

تاملی بر پدیده‌ی رایج فروش و قاچاق کودکان، به تنهایی کافی است تا دریابیم کودکان هم

بخشی از متاع این دنیای کالایی‌شده هستند، متاعی در دسترس‌تر و آسیب‌پذیرتر. وانگهی اگر چنان‌که می‌گویند هر عرضه‌ای نیازمند تقاضا باشد، منطقی‌تر آن است که در بررسی این پدیده به جای تمرکز بر دلالتان کودک، به مصرف‌کنندگان خدمات جنسی اجباری این کودکان پردازیم. از آنجا که این مبادلات به طور مستمر و در حجم بالایی انجام می‌شود، واضح است که با افرادی خاص و محدود مواجه نیستیم، که فرضاً بتوان با عناوینی چون «روانی» یا «منحرف جنسی» آن‌ها را در حصار نوعی از خاص‌بودگی قرار داده و از کلیت وضعیت اجتماعی مستثنی کرد. بلکه به نظر می‌رسد با یک‌جور «پسند جنسی» مواجه‌ایم، که زاده‌ی ماهیت بازار سرمایه‌داری و مناسبات انسانی کالایی‌شده و سودمحور است. در اینجا از یک‌سو هر چیزی که بتواند به سود بدل شود، به کالایی برای فروش تبدیل می‌شود (از جمله انسان) و دستکاری سرمایه‌دارانه‌ی نیازها، نیازهای غریب و بازار مصرف ویژه آن را می‌آفریند. از سوی دیگر، زیستن در بطن مناسبات اجتماعی بیگانه‌ساز و انسان‌زدایی شده، در کنار همه‌ی ناهنجاری‌های تحمیلی خود، بی‌شک تأثیرات خود را در حوزه‌ی علایق جنسی هم بر جای می‌گذارد. این‌که در سرمایه‌داری زنان به مثابه ابژه‌ی جنسی مردان نگریسته می‌شوند، فاصله‌ی زیادی با این‌که کودکان به ابژه‌ی جنسی بدل شوند ندارد؛ نه از این منظر که در گفتمان غالب، همواره زنان پس از کودکان به عنوان قربانیان عام و منفعل ردیف می‌شوند؛ و یا به بیانی کودک‌سازی می‌شوند، بلکه به این دلیل که در هر دو حالت، به زنان و یا کودکان - به مثابه ابژه‌های جنسی - جایگاه‌ها و کارویژه‌های نسبتاً مشابهی در سرمایه‌داری نسبت داده می‌شود. سرمایه‌داری بنا به نیازها و کارکردهای خود، زمینه‌های مادی تشدید و تکثیر برخی ساختارهای قدرت (و روابط سلطه) را فراهم می‌آورد، چرا که این ساختارهای اقتدار، در تسهیل بازتولید مناسبات سرمایه‌دارانه نقش فعالی ایفا می‌کنند.

رابطه‌ی سلسله‌مراتبی با کودک، سنتی دیرینه دارد؛ چنین دیدگاهی که می‌توان رد آن را تا رساله‌هایی از عصر روشنگری هم پی‌گرفت تا به امروز در اشکال مختلف بازتولید شده و تداوم داشته است. از همین روست که امروزه وقتی از انسان حرف می‌زنند، انسان بزرگسال مدنظر است. چنین پیش‌فرضی نه فقط مقدمه‌ی ستم بر کودکان و نادیده گرفتن حقوق آنان (و بدیهی‌نمایی همه‌ی اینها) می‌گردد، بلکه بازتاب‌های مخربی هم در نظام آموزشی و تربیتی می‌یابد و در قالب ماندگاری شیوه‌های تربیتی و آموزشی مقتدرانه و سلسله‌مراتبی پدیدار می‌شود که این یک نیز به نوبه‌ی خود به بازتولید جامعه‌ای اقتدارگرا، سلسله‌مراتبی و سرشار از خشونت‌های پنهان و آشکار یاری می‌رساند.

در مقابل، کودکان باید در معنای وسیع کلمه امکان برخورداری از آموزش انتقادی و

کسب آگاهی اجتماعی را داشته باشند، فرصتی که ضامن فرآیند رشد فردی و توانمندی و استقلال‌یابی آنان باشد. در طی این فرآیند، آنها نه تنها به حقوق خود و راه‌های دفاع از آن آگاهی می‌یابند، بلکه می‌توانند (به تدریج) به درکی انتقادی از موقعیتی که آنها را احاطه کرده و نیز مختصات و سازوکارهای برساننده‌ی نظم اجتماعی دست بیابند. با فهم ریشه‌های وضعیتی که مناسباتی نانسانی را بر آنان یا اطرافیان‌شان تحمیل می‌کند، آنها به بینش و حساسیتی مسلح می‌شوند که می‌تواند در فاصله گرفتن آتی آنان از موقعیت ستم‌گر، یا مبارزه با زمینه‌های ستم مؤثر باشد. و به این ترتیب خللی در چرخه‌ی بازتولیدی نظم مسلط ایجاد می‌شود.

با توجه به تمام نکاتی که گفته شد، عواملی چون شکاف طبقاتی، عرف و سنت، قوانین خانواده و نظم بازار هر کدام نقش جدی و فعالی را در رشد فزاینده‌ی مصیبت‌های زندگی کودکان و تباهی کودکی و نابودی آینده‌شان بازی می‌کنند. محدودیت‌ها و تناقض‌های عینی جامعه‌ی سرمایه‌داری برای پردازش عمیق مسائل اجتماعی، گویای آن است که پرداختن به مسأله‌ی کودک‌آزاری (و آزار جنسی کودکان) نیز همانند سایر حوزه‌های ستم، تنها در چارچوبی بیرون از گفتمان‌های مانوس نظم مسلط و رویکردهای تقلیل‌آمیز آنان امکان‌پذیر است. این امر بی‌گمان وظیفه‌ی تک‌تک افرادی است که در پی دنیایی برابر و خالی از استثمار و ستم و آزار و تبعیض هستند، جایی که رشد آزادانه‌ی هر کس در گروه رشد همگان باشد.

\* \* \*

### توضیحی درباره‌ی این ویژه‌نامه:

تابستان امسال (۱۳۹۳) انتشار اخبار مربوط به آزار جنسی کودکان در انگلستان (روت‌هام)، بار دیگر تداوم معضل کودک‌آزاری و ابعاد گسترده‌ی آن را در معرض دید عموم قرار داد. مردم انگلستان در سال ۲۰۱۲ نیز شوک مشابهی را در رابطه با رسوایی کودک‌آزاری در شبکه‌ی خبری بی.بی.سی. تجربه کردند، و نیز رسوایی‌های دیگری از سوی برخی شخصیت‌های «برجسته»ی سیاسی و هنری انگلستان. اما چنین توجهاتی تاکنون به کندوکاو در ریشه‌های واقعی مسأله و بسیج سیاسی حول آنها منجر نشده است، بلکه تهییج موقتی افکار عمومی -حول دلایل جانبی مسأله- و بهره‌برداری‌های پوپولیستی رسانه‌های جریان اصلی دست بالا را در این زمینه داشته‌اند. با این حال، در همه‌ی این موارد پاره‌ای از جریان‌ات چپ و سوسیالیست انگلستان کوشیدند با تأکید بر سویه‌های بنیادی‌تر مسأله، خوانشی سیاسی و بدیل از آن عرضه کنند.



از آنجا که کودک‌آزاری (به طور عام) و آزار جنسی کودکان (به طور خاص)، واقعیت‌های فراگیری در جهان معاصر هستند و در خاورمیانه و ایران هم به طرز موحشی جریان دارند، پرداختن به این موضوع<sup>۱</sup> را در فضای رسانه‌ای فارسی‌زبان مهم یافتیم. در همین مورد ذکر سه نکته ضروری است: نخست آن‌که ایده‌ی انجام این کار پیشنهاد یکی از فعالین چپ‌گرا بود که در قالب ایمیل تشویق‌آمیزی با ما در میان نهاد. از این رفیق گرامی سپاسگزاریم. دیگر آن که مطالب این ویژه‌نامه - بنا به توان محدودمان - عمدتاً شامل ترجمه‌ی مطالبی در رابطه با رسوایی‌های پدوفیلی و آزار جنسی کودکان در سال‌های ۲۰۱۲ (دو متن نخست) و ۲۰۱۴ (متن‌های سوم تا ششم) در انگلستان است؛ گو اینکه، متن هفتم با پرداختن به مقوله‌ی تجارت جنسی زنان و کودکان و ابعاد جهانی آن، جنبه‌های عام‌دیگری از خصلت‌های نظام‌مند مساله‌ی کودک‌آزاری را برجسته می‌کند؛ و در متن آخر نیز - که بازنشر یکی از مطالب انتشار یافته در پراکسیس است - سویی‌دیگری از رنج‌های امروزی کودکان برجسته می‌شود: یعنی تأثیرات جنگ و اشغال‌گری و سیاست‌های امپریالیستی بر حیات حال و آینده‌ی کودکان. به بیان دیگر، این ویژه‌نامه تنها یک طرح بحث مقدماتی است برای توجه دادن مخاطبان فارسی‌زبان به اهمیت و زمینه‌های ساختاری مساله‌ی کودک‌آزاری و آزار جنسی کودکان. به این معنی، طرح جامع و منسجم این موضوع در وضعیت انضمامی جامعه‌ی ایران (و کشورهای منطقه) ضرورتی اساسی است که پاسخ‌گویی به آن نیازمند عزمی جمعی برای پژوهشی جدی است.

سرانجام این که از همکاری رفقای که با ترجمه‌ی این متون امکان عملی شدن ایده‌ی این دفترچه را فراهم ساختند، صمیمانه سپاسگزاریم. امیدواریم حاصل این تلاش جمعی مشترک بتواند مخاطبانی بیابد و به سهم خود انگیزه‌ای برای کارهایی جدی‌تر و موثرتر در این زمینه فراهم سازد.

پراکسیس | دی‌ماه ۱۳۹۳

۱. فعالین دیگری نیز به شیوه‌های مختلف (از جمله با بیان شجاعانه‌ی تجارب دردناک شخصی خود) کوشیده‌اند سویی‌هایی از این معضل را در فضای رسانه‌ای فارسی‌زبان برجسته سازند. برای نمونه رجوع کنید به مصاحبه‌ی مینا خانی در ارتباط با تجاوز خانوادگی

## چه چیزی موجب کودک آزاری می‌شود؟<sup>۱</sup>

برگرفته از: وبسایت کارگران سوسیالیست

مترجم: عسل اخوان

به‌تازگی اخبار مربوط به موارد وحشتناکی از کودک آزاری بین عموم مطرح شده‌اند؛ از قربانیان جیمی سویل<sup>۲</sup> گرفته تا رسوایی‌های رُجدیل و روترهام<sup>۳</sup>.

کودک آزاری در جامعه‌ی ما [انگلیس] ریشه‌هایی مادی دارد. به همین دلیل است که این مساله در تمامی کانون‌های اصلی جامعه، از خانواده گرفته تا نظام قضایی و کلیسا، رخ می‌دهد.

جوامع طبقاتی مانند جامعه‌ی سرمایه‌داری، بر پایه‌ی سرکوب، نابرابری و سلسله‌مراتب بنا شده‌اند. کودک آزاری بازتابی است از جایگاه فرودست و موقعیت فاقد قدرت کودکان در

---

۱. این مطلب ترجمه‌ای است از مقاله‌ی زیر:

[What causes child abuse?](#) By [Socialist Worker](#), 16 Oct 2012

2. Jimmy Savile

3. Rochdale and Rotherham scandals

این سلسله‌مراتب نظم اجتماعی. حاکمان ما به رغم داعیه‌های پرطمطراق و رتوریک‌شان، با مسالهی کودکان به‌عنوان موضوعی فاقد اولویت برخورد می‌کنند.

این سلسله‌مراتب در خانواده تثبیت شده است. صرف‌نظر از اینکه مردم در واقع چگونه زندگی می‌کنند، حاکمان ما دید آرمانی خود را از خانواده ترویج می‌کنند. بر مبنای چنین دیدگاهی، مرد، مهم‌ترین و قدرتمندترین فرد [خانواده] است، زنان [در مرتبه‌ی] دوم هستند و کودکان از همه پایین‌تر. خانواده نقش بسیار مهمی در جوامع طبقاتی ایفا می‌کند. خانواده از طریق تولید کارگران آینده به حفظ نیروی کار کمک می‌کند. به همین دلیل، حاکمان ما مردم را تشویق می‌کنند تا به خانواده به عنوان یک پناه‌گاه در برابر فشارهای زندگی روزمره، نگاه کنند. اما هنگامی که واقعیت با تصاویر خوش‌رنگ آنان هم‌خوان نباشد، می‌تواند به گسترش ناکامی و سرریز فشارها و تنش‌ها بیانجامد. در این میان، کسانی که کمترین قدرت را دارند، آسان‌ترین و سهل‌الوصول‌ترین هدف‌ها هستند.

به این دلیل است که بیشتر کودکان آسیب‌دیده، کودکانی که از آزار جنسی رنج می‌برند، توسط فردی در خانواده‌ی خودشان مورد آزار واقع شده‌اند. بسیاری از زنانی که به آنها تجاوز شده‌است یا از خشونت خانگی رنج می‌برند، از سوی شریک زندگی فعلی یا سابق‌شان مورد حمله قرار گرفته‌اند.

کانون‌های دولتی اصلاح و تربیت و همچنین خانه‌های مراقبت از کودکان بزهکار، همان سلسله‌مراتب موجود در خانواده را تکرار و تکثیر می‌کنند. گزارش‌ها یکی پس از دیگری، آزار نهادینه شده در این‌گونه مؤسسات را بازتاب می‌دهند. در ایرلند، خانه‌های مراقبتی که توسط کلیسای کاتولیک اداره می‌شوند، شاهد آزار سیستماتیک بر کودکان بوده‌اند که [در واقع] با همراهی دولت انجام می‌شود.

این چیزها را نمی‌توان به سادگی بر حسب رفتارها و کنش‌های افراد آشفته و پریشان‌حال درک کرد. این افراد ارزش‌های جامعه‌ی ما و نهادهایش را منعکس می‌کنند؛ درست همان‌گونه که انقلابی روس، لئون تروتسکی، آن را تعبیر کرده است:

«زندگئی ضعیفان را فرو می‌کوبد؛ و چه کسانی ضعیف‌تر از کودکان؟»

### خشونت

برخی از مردم ممکن است مشاهده کنند که چگونه سیستم می‌تواند به افراد فشار بیاورد، تا به آن‌هایی که قدرت کمتری دارند آسیب برسانند. اما چرا چنین خشونت‌ی باید جنسی باشد؟

راه و روشی که انسان‌ها از طریق آن‌ها با یکدیگر ارتباط می‌گیرند و با هم رفتار می‌کنند، در طول تاریخ تغییر کرده‌است. خشونت جنسی امری طبیعی نیست. جوامعی بوده‌اند که خشونت جنسی در آن‌ها به‌هیچ‌وجه وجود نداشته‌است. اما سرمایه‌داری، روابط و تمایلات جنسی ما را تحریف کرده‌است. سرمایه‌داری همه چیز را، از جمله رابطه‌ی جنسی و انسان‌های دیگر را، به کالاهایی برای خرید، فروش یا (گاهی اوقات) سرقت، تبدیل می‌کند. این نوع تمایلات و روابط جنسی از خود بیگانه، ایده‌هایی نابهنجار در مورد روابط و رفتارهای جنسی به‌بار می‌آورد، که بر همگان، فقیر یا غنی، اثر می‌گذارد.

در بعضی موارد، کودک آزاری روزنه‌ی گریزی است برای برخی افرادی که روابط جنسی را تنش‌زا (پر استرس) می‌پندارند. برخی از کسانی که از تبعات سوءاستفاده‌ی جنسی رنج می‌برند، غلبه بر برداشتی نابهنجار از رابطه‌ی جنسی را چنان دشوار می‌یابند که خود به آزار جنسی افراد دیگر ادامه می‌دهند.

در مورد مساله‌ی اخیر سوء استفاده‌ی جنسی در بی‌بی‌سی، بسیاری چنین گفته‌اند که همه می‌دانستند که در آنجا چه می‌گذرد. آنها می‌گویند که یکی از دلایل تداوم این مساله آن بود که این ایده به طور گسترده پذیرفته شده‌است که مردان می‌توانند آن‌گونه که می‌خواهند و خوشایندشان است با زنان و دختران رفتار کنند؛ ایده‌ای که از جامعه برآمده‌است، نه به‌سادگی از مخیله‌ی چند نفر.

آزار جنسی به قدرت مربوط است. اعمال قدرت بر مردم جایگاهی محوری در جامعه‌ی ما دارد و تمام جنبه‌های زندگی را آلوده می‌کند. با وجود این واقعیت که سیستم حاکم متکی بر نیروی کار کارگران است، کارگران اغلب احساس ناتوانی و ضعف (فقدان قدرت) می‌کنند. کارگران معمولاً کنترل اندکی روی کار خود دارند و از خود بیگانه شده‌اند. نظامی که خود آنها به‌وجودش آورده‌اند، مستقل از آنها به نظر می‌رسد. افرادی که حس می‌کنند ناتوان و فاقد قدرت هستند، می‌توانند برای آزمودن و حس کردن این‌که اندکی قدرت دارند، به آنهایی که حتی ضعیف‌تر از خودشان هستند آسیب برسانند.

اکثر مردها تجاوزگر نیستند یا دیگران را مورد آزار جنسی قرار نمی‌دهند و از این‌که آزار جنسی [به طور مستمر] رخ می‌دهد منجزر و هراسان‌اند. اما این واقعیت که آزار جنسی اتفاق می‌افتد نشان‌دهنده‌ی این است که سرمایه‌داری چگونه به‌گونه‌ای نظام‌مند و به طرز وحشتناک، مردم آسیب‌پذیر را به حال خود رها کرده‌است. ما نیازمند خلاص شدن از شر سرمایه‌داری هستیم.

## رسوایی‌های مربوط به آزار جنسی، نظام مبتنی بر سوءاستفاده و آزار را افشا می‌کند!

نویسنده: هانا سل

مترجم: لیلای لیلی

«به من اعتماد کنید، من یک سیاستمدار هستم. حالا، شما کلی خواهید خندید!» شیوه‌ای بود که اندرو رانسلی [این موضوع را] در ۱۳ ژوئیه‌ی ۲۰۱۴ در نشریه‌ی آبزورور<sup>۲</sup> مطرح کرد. پیش از این هرگز مؤسسات سرمایه‌داری انگلیس این چنین مورد بی‌اعتمادی واقع نشده بودند. رسانه‌ها، بانکدارها، و کلیسا: حمایت از همه‌ی آنها به طور چشم‌گیری کاهش یافته است. هر چند سیاستمداران [سیستم] سرمایه‌داری، در رأس این لیست قرار دارند.

۱. این متن ترجمه‌ای است از:

[Abuse scandals reveal abusive system](#)

by Hannah Sell, [The Socialist newspaper](#), 16 July 2014

2. Observer

درست پیش از انتخابات محلی در یک نظرسنجی از رأی‌دهندگان سؤال شد که «چه لغتی به بهترین وجه احساس‌شان نسبت به حکمرانان انگلستان (سیاستمداران کاخ وست‌مینستر) را توصیف می‌کند؟». تقریباً نیمی از آنها پاسخ دادند: «خشمگین».

آخرین رسوایی زهرآگین - مرتبط با اتهامات کودک‌آزاری - که از کاخ وست‌مینستر درز کرده است لطمات جدی بیشتری به احزاب سرمایه‌داری وارد خواهد کرد. هنگامی که رسوایی هزینه‌های مالی برای اولین بار برملا شد، ما آن را با رسوایی فساد مالی عظیم در ایتالیا در اوایل دهه‌ی ۹۰ مقایسه کردیم. این [ماجرا] به از میان رفتن تمام احزاب و بازسازی کامل نظام انتخاباتی ایتالیا در عملیات «دست‌های پاکیزه»<sup>۳</sup> انجامید.

رسوایی جاری مالی در بریتانیا، در زمینه‌های به جای مانده از بدترین بحران اقتصادی در دهه‌ی ۸۰ و کاهش مداوم درآمد اکثریت [مردم]، قدرت پارلمان را به طور شگرفی تحلیل برده است، اما هنوز به از هم پاشیدگی‌ای مشابه آنچه در ایتالیا اتفاق افتاد، منجر نشده است.

بسته به اینکه ماجرای سرپوش گذاشتن روی پرونده‌ی [اخیر] کودک‌آزاری چگونه مسیر خود را طی کند، احتمال وقوع بحرانی در اندازه‌ی بحران ایتالیا دور از انتظار نیست.

پیش از این، زمانی که رسوایی سوءاستفاده‌های جنسی جیمی سوایل<sup>۴</sup> برملا شد، خیزش خشم [عمومی] تنها متوجه اعمال شنیع یک فرد نبود، بلکه علیه چندین دهه سرپوش‌گذاری سیستماتیک آنها توسط نهادهای سرمایه‌داری بود. طی آن مدت، هرگونه تلاش‌های فردی، از جمله اقدامات افسران واحد پلیس، علیه جیمی سوایل متوقف شدند، چرا که او فردی «مهم» و از نزدیکان مارگارت تاچر بود. و همان‌طور که مصاحبه‌ی *برایان کاتون* به روشنی نشان می‌دهد، این همان فردی بود که به دولت تاچر در تلاش‌هایش برای خصوصی‌سازی و در هم شکستن اتحادیه‌های کارگری کمک می‌کرد.

### مشکلات ریشه‌دار

در هفته‌ها و ماه‌های پس از افشای [ماجرای] سوایل، تلاش نمایندگان سرمایه‌داری بر آن بود که فضای موجود را به سمت تمرکز بر متجاوزین فردی مانند سوایل سوق بدهند، با

3. Clean hands operation

4. Jimmy Savile

تأکید بر اینکه چنین اعمالی انحرافات نادری هستند با این حال، متأسفانه باید گفت که جرم *سوایل* با وجود مقیاس استثنایی آن، مشکلی ریشه‌دار را در جامعه‌ی سرمایه‌داری منعکس می‌کند. پژوهشی که توسط موسسه‌ی «مطالعات سوء استفاده از زنان و کودکان» برآورد کرده است که یک نفر از هر ۲۰ زن، و یک نفر از هر ۵۰ مرد آزار و سوءاستفاده‌ی جنسی را در کودکی تجربه کرده‌اند.

اتهامات اخیر که در رسانه‌ها منعکس می‌شوند نشان می‌دهند که جیمی *سوایل* تنها نبوده است، نه تنها در جامعه که در میان قدرتمندان هم. «*ساندی میروور*<sup>۵</sup>» نقل قولی از یک عضو سابق حزب محافظه‌کار می‌آورد که مدعی است در دهه‌ی ۸۰ میلادی وقتی به وی برای فراهم‌سازی «تفریحات» ماموریتی محول می‌شده، معنایش آن بود که باید «در گردآوری جوان‌ترین و خوشگل‌ترین» پسرها برای کابینه‌ی وزیران کمک کند.

«*ساندی میروور*» همچنین گزارش می‌دهد که این عضو حزب محافظه‌کار<sup>۶</sup> در مورد این وقایع به *تاچر* گزارش داده بود. او همچنین مدعی است که *مایکل هاورس*<sup>۷</sup>، برادر *بارونس باتلر-اسلاس*<sup>۸</sup> که در ابتدا از سوی دولت تحقیق در مورد این پرونده را مدیریت می‌کرد، خود حداقل در یکی از چنین «تفریحاتی» حضور داشته است. فارغ از اینکه این امر حقیقت دارد یا نه، *هاورس* از ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۷ دادستان کل بوده است. بنابراین اگر، چنان‌که ادعا می‌شود، یک پرونده‌ی مربوط به چرخه‌ی کودک‌آزاری در *کاخ وست‌مینستر* آگاهانه نابود شده باشد، محتمل است که [چنین کاری] زیر نظر *هاورس* انجام شده باشد.

ما نمی‌دانیم آیا یک حلقه‌ی سازمان‌یافته‌ی کودک‌آزاری در *وست‌مینستر* وجود داشته است، یا اینکه آیا همه‌ی آنچه در حال حاضر در رسانه‌ها افشا می‌شوند صحت دارند یا نه. به هر حال ماجرای آزار [جنسی] کودکان توسط اعضای مجلس یا دیگر صاحبان قدرت، برای سوسیالیست‌ها تعجب‌آور نیست. سرمایه‌داری نظامی‌ست که بر استثمار و قدرت بنا شده است. یک اقلیت کوچک از قدرت و ثروت بی‌نهایت برخوردارند، در حالی که اکثریت بزرگی از جامعه استثمار می‌شوند. نقش احزاب سرمایه‌داری در نهایت این است که نه

۵. *ساندی میروور* (Sunday Mirror) هفته‌نامه‌ی روزهای یکشنبه‌ی روزنامه‌ی دیلی *میروور* (Daily Mirror)

۶. حزب محافظه‌کار انگلستان در زبان عامیانه اغلب حزب توری (Tory Party) نامیده می‌شود.

7. Michael Havers

8. Butler-Sloss

بر اساس منافع آن مردمی که به آنها رأی داده‌اند، بلکه برای منافع آن اقلیت برگزیده‌ی سرمایه دار که در انگلستان قدرت را در دست دارند، حکم‌رانی کنند.

سیستم سرمایه‌داری رفتار انسان‌ها را تحریف می‌کند و ماهیت آن‌ها را پنهان می‌سازد و این به خلق چیزهای دهشتناک می‌انجامد. کودک‌آزاری در تمام سطوح جامعه اتفاق می‌افتد، و بیشتر اوقات درون خانواده. اما با در نظر گرفتن اینکه آزار جنسی کودکان در بنیاد خود به اعمال قدرت مربوط است، وقوع آن بیشتر در میان کسانی معمول است که جایگاه‌های قدرت را در جامعه در اختیار دارند (همانند خشونت خانگی)؛ ضمن اینکه این پدیده نیز معمولاً علیه آنهایی که کمترین قدرت را دارند رخ می‌دهد.

همه‌ی کودکان در مجموع فاقد قدرت هستند، ولی همان‌طور که ماجراهای مربوط به جیمی سوایل، خانه‌های حمایت کودکان و رسوایی مربوط به صاحب‌منصبان درباری نشان می‌دهند، کودکانی که مورد آزار جنسی قرار می‌گیرند معمولاً بر این اساس انتخاب می‌شوند که ناتوان هستند و یا در شرایطی آسیب‌پذیر قرار دارند.

### تلاش برای سرپوش گذاشتن

هرچند تهوع‌آور است، اما غیرمنتظره نیست که اعضای دولت تاچر که کارشان در طول روز جنایت علیه طبقه‌ی کارگر بود - نظیر اعتصاب معدن‌چیان، قوانین ضدسندیکای بازرگانی، مالیات سرانه، طرح ماده‌ی ۲۸ علیه همجنس‌گرایان، حداقل برای «تفریح و سرگرمی» هم شده، به سوءاستفاده از بی‌پناهان دست زده باشند. البته باید یادآور شد که این جرایم مختص حزب محافظه‌کار نیستند، همان‌طور که اتهامات علیه سیریل اسمیت<sup>۹</sup> لیبرال دموکرات نشان می‌دهد.

با اعلام [آغاز] یک تحقیقات رسمی و تحت نظارت دستگاه قضایی در خصوص رخدادهای یادشده دولت امیدوار بود تا نشان دهد که دست به عمل زده است، در حالی که در واقع این چیزی جز پشت گوش انداختن موضوع نبود. شاید زمانی این حقه می‌توانست کارگر بیافتد، اما امروز که سوءظن علیه سیاستمداران سرمایه‌دار شدت گرفته است، جلوگیری از تعمیق خشم عمومی علیه افتضاح کاخ وست‌مینستر ممکن نخواهد بود. حتی اگر با همکاری هرچه بیشتر رسانه‌های سرمایه‌داری، آنها بتوانند به این هدف دشوار نائل شوند که مساله

۹. سیریل اسمیت (Cyril Smith) نماینده‌ی پارلمان انگلستان که به دلیل رسوایی بدوفیلی تحت پیگرد قضایی قرار گرفت. برای آگاهی از این پرونده رجوع کنید به گزارش روزنامه‌ی گاردین.



را تا بعد از انتخابات عمومی به تعویق بیاورند، باز هم نخواهند توانست مانع از تخریب بیشتر وجهه‌ی مقامات وست‌مینستر شوند.

انتخاب اولیه‌ی *باتلر-اسلاس* برای هدایت این تحقیقات رسمی، مجدداً گستاخی و حماقت دولت فعلی را نشان می‌دهد، که بر این تصور بود که یک زن در قلب دستگاه حکومتی، با سابقه‌ی عملکرد طولانی در راستای منافع آن، می‌تواند انتخابی معتبر باشد.

مدارج قضات دادگاه عالی نیز [طبعاً] با شخصیت‌های ضد-حکومتی پر نشده‌اند، بلکه در یک نگاه اجمالی، تقریباً ۷۰٪ آنان دارای تحصیلات خصوصی و ۸۰٪ فارغ‌التحصیلان *آکسبریج*<sup>۱۰</sup> هستند. با این وجود، به نظر می‌رسد که *باتلر-اسلاس* شهرت خاصی در ماست‌مالی کردن وقایع دارد.

حتی پاپ نیز تصدیق کرده است که دو درصد روحانیون کاتولیک به بیماری کودک‌آزاری مبتلا هستند. با این حال، در تحقیقات مربوط به موارد آزار جنسی کودکان در کلیسای انگلیس، *باتلر-اسلاس* (چنان‌که بعداً روشن گردید) به یکی از قربانیان توضیح داده بود که او قصد ندارد در گزارش نهایی‌اش به نقش یکی از اسقف‌ها اشاره کند. این امر نه به دلیل بی‌گناهی آن اسقف، که به دلیل این بود که او تمایلی به تضعیف کلیسای انگلیس نداشت.

با این اوصاف، اصرار بر اینکه *باتلر-اسلاس* این تحقیقات رسمی را ادامه دهد می‌توانست به بی‌اعتباری کامل هر گونه گزارش حاصل از این تحقیقات بیانجامد. از این رو، آنها مجبور شده‌اند که شخصیت به ظاهر مستقل‌تری را برای عهده‌گیری این نقش انتخاب کنند.

### تحقیقات رسمی [توسط] کارگران

هرگونه تحقیقاتی به دست نمایندگان طبقه‌ی حاکم، به‌طور گریزناپذیری تلاش خواهد کرد تا یافته‌های احتمالی خود را به گذشته‌ی دور نسبت دهد. در حالی که، گزارش‌های ساندی می‌رور نشان می‌دهند که برخی از آنها که در دهه‌ی ۸۰ میلادی در ماجرا دست داشته‌اند تا امروز نیز هنوز در صحنه‌ی سیاست فعال‌اند. در کل، با وجود پیشرفت‌هایی که خصوصاً در شکل قوانین و مقررات مربوط به محافظت از کودکان صورت گرفته‌اند، آزار جنسی کودکان به صورت پدیده‌ای فراگیر باقی می‌ماند.

۱۰. ترم «آکسبریج» (Oxbridge) تلفیقی است از نام‌های دانشگاه‌های آکسفورد و کمبریج در انگلستان. از این ترم برای اشاره به جایگاه اجتماعی ممتاز نخبگان و بالاترین لایه‌های روشنفکری انگلستان استفاده می‌شود.

افشاگری‌های مربوط به *سوائل* و *رُلف هریس*<sup>۱۱</sup> بدون شک در میان دیگر قربانیان کودک‌آزاری اعتماد به نفسی برانگیخته است تا درباره‌ی تجربیات خود به صدای بلند سخن بگویند. اما قطع و کاهش عظیم بودجه‌های خدمات عمومی و سیاست‌های خصوصی‌سازی که دولت به اجرا گذاشته است، فرآیندی که از قضا در دوران مدیریت سیاسی حزب کارگر شروع شد، در حال از میان بردن همان شبکه‌ی محدود محافظتی سابق است.

همزمان، ما در دنیایی زندگی می‌کنیم که در آن نابرابری در حال رشد و گسترش است؛ جایی که کارگران به صورت فزاینده‌ای در کارهایی با دستمزد ناکافی و بدون برخورداری از نمایندگی سندیکا مشغول به کار هستند؛ دنیایی که در آن افشاگری علیه هر گونه سوءاستفاده دشوارتر شده است و برای سوء استفاده‌کنندگانی که در مقامات بالا قرار دارند، آسان‌تر است تا از مجازات در امان بمانند. در این جهان همچنین آن دسته از سازمان‌های کارگری که توانایی آن را دارند که از خدمات [عمومی] دفاع کنند و علیه این سوءاستفاده‌ها دست به عمل بزنند، تحت حملات شدید و شریانه‌ای قرار دارند. [بنابراین، در چنین جهانی] نبرد علیه قطع خدمات و برای دفاع از حقوق کارگران یکی از عناصر ضروری در مبارزه علیه کودک‌آزاری است.

سوسیالیست‌ها خواهان تحقیقاتی واقعی، و دمکراتیک [توسط] کارگران پیرامون مساله‌ی کودک‌آزاری هستند؛ تحقیقاتی که سهم ساختارهای حکومتی بریتانیا، شامل چهره‌های وست‌مینستر و کلیسای انگلستان در گذشته و حال را در بر بگیرد. چنین تحقیقاتی باید توسط نمایندگانی از اتحادیه‌های کارگری، سازمانهای مردمی، و گروه‌های نجات‌یافته از آزارهای جنسی انجام گیرد که به طور دمکراتیک انتخاب شده و [نسبت به کار خود] پاسخ‌گو هستند چنین فرآیندی می‌تواند حقیقت مساله را برای طبقه‌ی کارگر روشن کند.

افشاگری‌های «*ساندی میروور*» بر آتش ملتهب خشمی که [اینک] علیه احزاب رسمی وجود دارد خواهد افزود. در آینده‌ی نزدیک این امر نه فقط می‌تواند به تقویت گرایش «ضد حزبی» منجر شود، بلکه حتی به افزایش آرای حزب استقلال بریتانیا<sup>۱۲</sup> کمک می‌کند؛ حزبی که اگرچه مانند سایر احزاب مدافع منافع یک درصد [فوقانی جامعه]، خواهان حذف بودجه‌ی خدمات اجتماعی است، اما خود را به طور وسیعی به عنوان بهترین گزینه برای

## 11. Rolf Harris

۱۲. «حزب مستقل انگلستان» (UKIP)، نام یک حزب راست‌گرای پوپولیست در انگلستان است که به ویژه بر سیاست‌های اروپا-محور تأکید دارد.

ضربه زدن به ساختار حکومت معرفی می‌کند.

نیاز به [ایجاد] یک حزب جدید، با خصوصیات کاملاً متفاوت، از همیشه ضروری‌تر شده است. یک حزب توده‌ای کارگری که از حقوق و منافع محرومین و فرودستان و بی‌قدرتان، در مقابل آنها که از قدرت سوءاستفاده می‌کنند دفاع کند. این حزب، مانند تصویری که برای آن از عملکرد پ.ا.و.ای<sup>۱۳</sup> تصویر می‌کند علیه همه‌ی سیاست‌های قطع خدمات عمومی خواهد ایستاد. این حزب همچنین برای گسترش، وسیع دموکراسی خواهد جنگید؛ دموکراسی‌ای که این حق واقعی را برای رای‌دهندگان تضمین کند که بتوانند نمایندگان پارلمان را از کار برکنار کنند و برای نمایندگان پارلمان نیز حقوقی برابر کارگران متخصص اختصاص دهد.

سوسیالیست‌ها همچنین به نفع حزبی استدلال می‌کنند که در جهت برچیدن سیستم سرمایه‌داری - نظامی بنا شده بر استثمار - و برپایی یک جامعه‌ی دموکراتیک سوسیالیستی مبارزه کند. چنین جامعه‌ای بر اساس روابط اجتماعی کاملاً متفاوتی بنا خواهد شد، رها از قدرت، قهر و زورگویی و نابرابری که اساس سیستم سرمایه‌داری هستند. تنها آن زمان محو کامل سوءاستفاده‌ی جنسی از کودکان ممکن خواهد بود.

۱۳. پی. ا. آ. (POA: Prison Officers' Association) نام یک اتحادیه‌ی کارگری در انگلستان، که در حال حاضر حدود ۳۳۵۰۰ عضو دارد.

*توضیح: پراکسیس با سویه‌هایی از رویکرد ارائه شده در مقاله‌ی اسلاوی ژیزک زاویه دارد، اما از آنجا که تلاقی نظرگاه‌های چپ حول این مساله (آزار جنسی کودکان) را مفید می‌دانیم، ترجمه‌ی این مقاله نیز در این دفترچه گنجانده شده است؛ گو اینکه در مقاله‌ی دیگری، برخی از داده‌های انضمامی پیش‌فرض ژیزک به پرسش گرفته شده‌اند.*

## پیرامون آزار جنسی کودکان در راترهام: وظیفه‌ی ماست که پرسش‌های دشوار مطرح کنیم!

نویسنده: اسلاوی ژیزک  
مترجم: روزبه آبکناری

«هر کس که خواهان مبارزه برای رهایی است، نباید از به چالش کشیدن مذهب و فرهنگ بهراسد»

کلیات آنچه که در [شهر] راترهام انگلستان گذشت، اکنون کمابیش روشن است: در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۹۷ تا ۲۰۱۳ حداقل ۱۴۰۰ کودک تحت بهره‌کشی جنسی وحشیانه قرار گرفته‌اند. کودکانی حدود ۱۱ ساله از سوی مجرمان متعدد مورد تجاوز قرار گرفتند،

۱. این متن ترجمه‌ای است از مقاله‌ی زیر در روزنامه‌ی گاردین:

[Rotherham child sex abuse: it is our duty to ask difficult questions](#)

By Slavoj Žižek, 1 Sep. 2014

ر بوده شدند، [برای بهره‌برداری] به شهرهای دیگر انتقال داده شدند، ضرب‌وشتم شدند و مرعوب گردیدند. مرتکبین این جنایات تقریباً به طور عمده خاستگاه پاکستانی داشته‌اند و قربانیان آن‌ها اغلب دختر بچه‌های مدرسه‌ای سفیدپوست بوده‌اند.

واکنش‌ها به این جنایات قابل پیش‌بینی بودند: طیف چپ عمدتاً از طریق تعمیم‌دهی‌هایش بدترین نوع «درستی سیاسی»<sup>۲</sup> را به نمایش گذاشت: مرتکبین جنایات به طور مبهمی به عنوان «آسیابی‌ها» معرفی شدند؛ چنین ادعا شد که این مساله‌ای مربوط به نژاد و مذهب نیست، بلکه مربوطه به سیطره‌ی مردان بر زنان است؛ ما که هستیم که با وجود کلیسای پدوفیل‌مان<sup>۳</sup> و چهره‌هایی نظیر جیمی سوایل<sup>۴</sup> بتوانیم موضع اخلاقی والایی علیه یک اقلیت قربانی‌شده [مجرمین پاکستانی] اتخاذ کنیم؛ آیا می‌توان راه موثرتری را برای میدان‌یابی دست‌راستی‌های «حزب استقلال پادشاهی متحد»<sup>۵</sup> و سایر مهاجرت‌سازان پوپولیست که از نگرانی‌های عمومی بهره می‌برند تصور کرد؟ این‌گونه ضدیت با نژادپرستی به طور موثری خود نوع نادری از یک نژادپرستی پنهان است، که به شیوه‌ای خودپسندانه با پاکستانی‌ها به مثابه موجوداتی فرودست که نباید با استانداردهای ما مقایسه شوند برخورد می‌کند.

## 2. Political Correctness

این اصطلاح که در فارسی شاید بتوان آن را به «درستی سیاسی» (یا «ادب سیاسی») ترجمه کرد، به دیدگاه و رویکردی در حوزه‌ی سیاست اشاره دارد که با دقت و احتیاط بسیار می‌کوشد هیچ یک از گروه‌های فرودست یا تحت ستم در جامعه را از خود نرنجانند. سابقه‌ی استفاده از این اصطلاح در سطح رسانه‌های جریان اصلی، به دهه‌ی نود میلادی از سوی سیاست‌مداران دست‌راستی بازمی‌گردد. [برگرفته از [مدخل انگلیسی در ویکی‌پدیا / م.](#)]

۳. تعریف پدوفیلیا (Pedophilia) در مدخل فارسی ویکی‌پدیا:  
کودک‌آزاری یا بچه‌خواهی، عبارت است از میل شدید جنسی عودکننده یا تحریک‌پذیری جنسی نسبت به کودکان... [م.]

## 4. Jimmy Savile

خواننده‌ی مشهور پاپ دهه‌های شصت و هفتاد میلادی در انگلستان. پس از مرگ او در سال ۲۰۱۱ [تحقیقات پلیس](#) نشان داد که وی در سال‌های اوج شهرت خود حداقل ۵۰۰ نفر از افراد آسیب‌پذیر را مورد سوءاستفاده و آزار جنسی قرار داده بود. [م.]

## 5. UKIP

حزب استقلال پادشاهی متحد، از احزاب سیاسی بریتانیا است که در ۱۹۹۳ بنیان نهاده شده است. این حزب در اساسنامه‌اش خود را حزبی دموکراتیک و لیبرترین توصیف می‌کند. در انتخابات سال ۲۰۱۴ پارلمان اروپا، این حزب توانست بیش از ۳۱ درصد آرا را کسب کند. [برگرفته از [مدخل فارسی در ویکی‌پدیا](#)]

یکی از اثرات وحشتناکِ نامعاصر-بودگی<sup>۶</sup> سطوح مختلفِ زندگی اجتماعی، افزایش خشونت علیه زنان است؛ نه فقط خشونت‌های تصادفی، بلکه خشونت‌های نظام‌مند که به زمینه‌ی اجتماعی معینی اختصاص دارند، از الگویی پیروی می‌کنند و حامل پیغام روشنی هستند.

برای مثال قتل‌های زنجیره‌ای زنان در شهر سیدواد خوارز<sup>۷</sup> [در مکزیک] صرفاً عوارض بیماری‌های شخصی نیستند، بلکه برآمده از یک کنش آیینی شده هستند، که به خرده فرهنگِ گروه‌های تبه‌کار محلی تعلق دارد و متوجه زنان جوان مجردی می‌شود که در کارخانه‌ها کار می‌کنند. این قتل‌ها نمود عینی آشکاری، از یک واکنش ارتجاعی نرینه‌محور (macho) به [شکل‌گیری] لایه‌ی جدیدی از زنانِ کارگر مستقل است.

سپس با تجاوزهای اجتماعی مواجهیم و قتل‌های زنان بومی در غرب کانادا در مجاورت منطقه‌ی حفاظت شده‌ی ونکوور؛ رویدادی که واقعیتِ پسِ پشت ژست رسمی دولت کانادا به عنوان الگویی از دولت رفاهِ مدارا طلب را افشا می‌کند: گروهی از مردان سفید یک زن بومی را ربودند و پس از تجاوز، او را به قتل رساندند و سپس اندام‌های مثله‌شده‌ی قربانی را در ناحیه‌ی حفاظت‌شده رها کردند؛ جایی که به لحاظ قانونی در محدوده‌ی اختیارات قضایی پلیس قبیله‌ای قرار می‌گیرد، که در عمل فاقد آمادگی و ابزارهای قانونی لازم برای رویارویی با چنین پرونده‌هایی است.

در این مثال‌ها، تغییرات و جابجایی‌های اجتماعی ناشی از صنعتی‌شدن و مدرنیزاسیون سریع، واکنش وحشیانه‌ی مردانی را که چنین تحولاتی را تهدیدی علیه خود یافتند برانگیخته است. ویژگی فرهنگی مشترک در همه‌ی این جنایت‌ها آن است که کنش خشونت‌آمیز، فورانی آنی از میلی ویرانگر که زنجیرهای رسوم متمدن‌شده را پاره کند، نبوده است؛ بلکه کنشی بوده آموخته، تحمیلی از بیرون، آیینی، و بخشی از مضمون نمادین و آیینی یک جماعت.

## 6. Non-contemporaneity

### 7. Ciudad Juarez

سابقه‌ی نخستین موج ربودن و قتل زنان در این شهر مکزیک به دهه‌ی ۱۹۹۰ بازمی‌گردد، که طی این دوره صدها زن، که بخشی از آنان دختران نوجوان بودند ناپدید شده و به قتل رسیدند. در سال‌های اخیر موج دیگری از ربایش و آزارجنسی و قتل زنان در این شهر گزارش شده است. برای نمونه در سال ۲۰۰۹ بیش از ۳۰۴ مورد از چنین جنایت‌هایی گزارش شده است. در سال ۲۰۱۲ (تا نیمه‌ی ژوئن، یعنی زمان انتشار این گزارش)، این شهر شاهد بیش از ۶۰ مورد ناپدید شدن و قتل زنان و دختران بوده است. [م.]

همین منطق آیینی-اجتماعی منحرف، بر جنایت‌های پدوفیلی که به طور پیوسته نظم کلیسای کاتولیک را از هم می‌پاشند نیز حاکم است: وقتی نمایندگان کلیسا در مواجهه با چنین موارد تاسف‌باری می‌کوشند آن‌ها را صرفاً مسایل درونی کلیسا قلمداد کنند و بی‌میلی آشکاری در همکاری با تحقیقات پلیسی نشان می‌دهند، آنها به نوعی برحق‌اند؛ چرا که پدوفیلی کشیشان کاتولیک چیزی نیست که صرفاً مربوط به کسانی باشد که تصادفاً حرفه‌ی کشیشی را برگزیده‌اند، بلکه پدیده‌ای است که به [کلیت] کلیسای کاتولیک مربوط می‌شود، و در کارکرد اساسی آن به عنوان یک نهاد اجتماعی-نمادین جای می‌گیرد. پدوفیلی کشیشان کاتولیک به ناخودآگاه «شخصی» افراد مربوط نمی‌شود، بلکه به ناخودآگاه این نهاد ارتباط می‌یابد. روی دادن این مساله ناشی از آن نیست که نهاد کلیسا مجبور است برای حفظ بقا، خود را در روابط بیمارگونه‌ی زیست‌لیبیدوایی افراد جای دهد، بلکه چیزی است که خود این نهاد به منظور بازتولید خود بدان نیاز دارد.

به بیان دیگر، مساله تنها این نیست که کلیسای کاتولیک بنا به دلایل مصلحت‌گرایانه می‌کوشد بر رسوایی‌های شرم‌آور پدوفیلی سرپوش بگذارد و همزمان با دستپاچگی دعوت به سکوت می‌کند. بلکه این کلیسا برای دفاع از خودش [در واقع] از درونی‌ترین راز موهن و قبیح خود دفاع می‌کند. معنای این سخن آن است که شناسایی خود با این راز یکی از مولفه‌های کلیدی هویت کشیش مسیحی است؛ اگر یک کشیش به طور جدی (نه صرفاً کلامی-رتوریک) چنین رسوایی‌هایی را سرزنش کند، او به این طریق خود را از جماعت روحانیان مسیحی بیرون می‌گذارد؛ او دیگر «یکی از ما» نیست.

و ما باید به رویدادهای شهر روترهام نیز به همین طریق نزدیک شویم: [در اینجا] ما با «ناخودآگاه سیاسی» [شبکه‌ی] جوانان مسلمان پاکستانی<sup>۸</sup> سروکار داریم؛ در نتیجه، نه با خشونت‌های آشفته و بی‌نظم، بلکه با خشونت آیینی‌شده‌ی توأم با خطومرزه‌های دقیق ایدئولوژیک مواجه‌ایم. گروهی از جوانان، که به تجربه خود را حاشیه‌ای و فرودست می‌یابند، از زنان آسیب‌پذیر جامعه‌ی فرادست انتقام می‌کشند. [پس] امر کاملاً موجهی است که این پرسش را پیش بکشیم که آیا ویژگی‌هایی در مذهب و فرهنگ این گروه وجود دارد که فضای لازم برای جنایت علیه زنان را بازمی‌گشاید؟

بدون سرزنش اسلام (که در درون خود زن‌ستیزتر از مسیحیت نیست) و رویکردهایی نظیر

آن، می‌توان مشاهده کرد که نزد بسیاری از کشورها و جماعت‌های مسلمان، خشونت علیه زنان با فرودستی زنان و بیرون‌گذاری آنان از حیات اجتماعی هماهنگ است؛ و اینکه در میان بسیاری از گروه‌ها و جنبش‌هایی که بنیادگرا نامیده می‌شوند، تحمیل سخت‌گیرانه‌ی تمایزات سلسله‌مراتبی جنسیتی، جایگاه برجسته‌ای در برنامه‌های [سیاسی-اجتماعی] آنان دارد. [بنابراین] طرح چنین پرسش‌هایی حامل نژادپرستی یا اسلام‌هراسی پنهان نیست. بلکه وظیفه‌ی اخلاقی-سیاسی هر آن‌کسی است که خواهان مبارزه برای رهایی است.

پس، ما چگونه می‌خواهیم با این مساله در جوامع خودمان مواجه شویم؟ در بحث پیرامون فرهنگ غالب<sup>۹</sup> (Leitkultur) از دهه‌ی پیش تاکنون، محافظه‌کاران بر این درک پافشاری کرده‌اند که هر کشوری بر پایه‌ی یک فضای فرهنگی غالب بنا شده است، و اعضای سایر فرهنگ‌ها که در آن کشور زندگی می‌کنند باید به آن احترام بگذارند. به جای نالیدن درباره‌ی ظهور طلیعه‌ی یک نژادپرستی اروپایی در چنین بیاناتی، باید نگاهی انتقادی به خود بیاندازیم و پرسیم که تا چه حدی چندفرهنگ‌گرایی<sup>۱۰</sup> انتزاعی ما در ایجاد این وضعیت ناگوار سهیم بوده است. اگر همه‌ی بخش‌های جامعه به یک مدنیت واحد احترام نگذارند، چندفرهنگ‌گرایی به شکلی از نفرت و جهالت متقابل بدل می‌شود، که نظم و سامان قانونی یافته است.

در حال حاضر کشمکش بر سر چندفرهنگ‌گرایی چالشی بر سر فرهنگ غالب (Leitkultur) است: چنین کشمکشی، ستیزی میان فرهنگ‌ها نیست، بلکه ستیزی است میان دیدگاه‌های مختلف بر سر اینکه چگونه فرهنگ‌های متفاوت می‌توانند و می‌باید در کنار هم زیست کنند؛ ستیزی بر سر قواعد و اقداماتی که همه‌ی این فرهنگ‌ها در صورت همزیستی باید به اشتراک بپذیرند. بنابراین باید از اسارت در دام این بازی لیبرال که «چقدر می‌توانیم برای دیگری مدارا داشته باشیم؟» پرهیز کرد. در این سطح، البته تلقی رایج یکی از این دو

۹. اصطلاح آلمانی Leitkultur نخستین بار در سال ۱۹۹۸ از سوی بسام تیبی (Bassam Tibi) جامعه‌شناس عرب-آلمانی در کانتکست مباحث مربوط به چندفرهنگی‌گرایی به کار گرفته شد. اما از سال ۲۰۰۰ در مباحث مربوط به سیاست ملی در آلمان در زمینه‌ی هویت ملی در برابر مهاجرت، این اصطلاح بار معنایی دیگری یافت. عبارت Leitkultur در این معنای جدید، متأثر از باورهای برتری فرهنگی اروپا، بر چشم‌انداز تک‌فرهنگی آلمان و ضرورت ادغام فرهنگی مهاجران [در جامعه‌ی میزبان] دلالت دارد. این اصطلاح در معانی «فرهنگ راهنما»، «فرهنگ عمومی» و «فرهنگ اصلی» وارد حوزه‌ی سیاسی-آکادمیک انگلیسی زبان شد. [برگرفته از مدخل انگلیسی در ویکی‌پدیا / م.]  
 ریزک در متن حاضر با افزودن پرنانتری در مقابل این اصطلاح، آن را در معنای مشخص «فرهنگ مسلط» به کار گرفته است.



شق است: یا هرگز به قدر کافی اهل مدارا نیستیم و یا بیش از اندازه مدارا می‌کنیم. تنها راه برای شکستن این بن‌بست آن است که طرحی برای یک پروژه‌ی ایجابی جهان‌شمول که همگان در [پذیرش و پیش‌برد] آن سهیم باشند ارائه کنیم و برای آن مبارزه کنیم.

از این رو، وظیفه‌ی عاجلِ کسانی که امروز برای رهایی مبارزه می‌کنند آن است که فراسوی قلمروی احترامِ صرف به دیگران رفته، و به سمت [پی‌ریزی] یک فرهنگِ عمومیِ رهایی‌بخشِ مثبت حرکت کنند. فرهنگی که به تنهایی بتواند امکان همزیستی و آمیزشِ اصیل فرهنگ‌های متفاوت را فراهم کند و از آن پشتیبانی کند.

اصل موضوعی ما باید این باشد که نبرد علیه نولیبرالیسم غربی، همانند تمامی مبارزاتِ موجهی که می‌شناسیم، نظیر مبارزه علیه بنیادگرایی، مبارزه‌ی [ویکی‌لیکس](#) و [ادوارد اسنودن](#)، مبارزه‌ی [پوسی رایوت](#) (Pussy Riot)، مبارزه علیه یهودستیزی و مبارزه علیه صهیونیسمِ تهاجمی و غیره، همگی بخش‌هایی از یک مبارزه‌ی واحدِ جهان‌شمول هستند. اگر هرگونه سازشی در این زمینه بکنیم، در میان سازش‌های پراگماتیستی گم می‌شویم و زندگی ما ارزش زیستن نخواهد داشت.

\* \* \*

توضیح: عبارت‌های درون براکت [ ] و زیرنویس‌ها، افزوده‌های مترجم‌اند.

## نژادپرستی و کودک آزاری: تعصب پنهان در پس رنج<sup>۱</sup>

برگرفته از: وبسایت کارگران سوسیالیست

مترجم: هیمن برین و سوسن عطایی

گزارش جدیدی حاکی از آن است که تعداد مردان آسیایی در آمار کودک آزاری بزرگ‌نمایی می‌شود. بسیاری از رسانه‌های مین‌استریم، سالیان درازی را صرف پرورش هراس از کودک آزاران آسیایی‌ای کرده‌اند که دختران سفیدپوست را شکار می‌کنند. مفسرین جناح راست نیز ادعا کرده‌اند که «ملاحظات سیاسی» مانع از رسیدگی به این جرایم شده است.

اما اکنون گزارش جدیدی این ادعاها را بی‌اساس کرده است. این گزارش نشان می‌دهد که تعداد مردان آسیایی دخیل در کودک آزاری بزرگ‌نمایی می‌شود. دلیل این امر این است که پلیس و سازمان‌های مسئول حمایت از کودکان، کودک آزاران را آسیایی و قربانیان را سفیدپوست فرض می‌کنند. این مسأله باعث می‌شود برخی کودک آزاران بی‌محابا به کار خود ادامه دهند - درحالی‌که کودکانی که در الگوی قالبی<sup>۲</sup> قربانی قرار نمی‌گیرند، در

۱. این متن ترجمه‌ای است از:

[Racism and child abuse: the prejudice behind the pain](#)

by: [SocialistWorker](#), Tue 27 Nov 2012

2. Stereotype

معرض بی‌توجهی قرار دارند.

این افشاگری‌ها از گزارش دوره‌ای کمیته‌ی کودکان انگلستان به دست آمده‌اند. این گزارش ژرف‌ترین بررسی‌ای است که تاکنون از بهره‌کشی جنسی کودکان توسط گروه‌ها و باندها در انگلستان به عمل آمده است.

این گزارش بهره‌کشی جنسی از کودکان را به‌مثابه موقعیت‌هایی تعریف می‌کند که در آن‌ها مردم با توسل به زور خردسالان را مجبور به انجام فعالیت‌های جنسی می‌کنند. ممکن است کودک در عوض چیزهایی مانند غذا، سیگار، هدیه و محبت دریافت کند. یا ممکن است در صورت تن درندادن، تهدید به تنبیه شوند.

### تجاوزها

در این گزارش معلوم شده است که در فاصله‌ی ماه اوت ۲۰۱۰ تا اکتبر ۲۰۱۱، ۲۴۰۹ کودک توسط باندها و گروه‌ها مورد بهره‌کشی جنسی واقع شده‌اند. این قربانیان در معرض تجاوز، آزار جنسی و عاطفی و تجاوز فیزیکی قرار گرفته‌اند. تخمین زده می‌شود که تنها طی یک سال دست کم ۱۶۵۰۰ کودک نشانه‌هایی از خود نشان داده‌اند که نشان می‌دهد در خطر بهره‌کشی جنسی قرار دارند.

این گزارش نشان می‌دهد که کودک‌آزاران و نیز قربانیان‌شان -برخلاف آنچه برخی دوست دارند باور کنند - «از تمام گروه‌های قومیتی بوده‌اند». «ناموفق بودن مسئولین در شناسایی این مسأله بدین معناست که بسیاری از کودکان قربانی، حمایتی را که شدیداً به آن نیاز دارند، دریافت نمی‌کنند».

سفیدپوستان «بزرگ‌ترین گروه متجاوزین را هم در باندها و هم در گروه‌ها تشکیل می‌دهند». براساس اطلاعات جمع‌آوری‌شده توسط گروه، حدود ۳۶ درصد کودک‌آزاران سفیدپوست بوده‌اند. ۲۷ درصد نیز آسیایی بوده‌اند.

مفسرین دست‌راستی ادعا کرده‌اند که این نشان می‌دهد که مردان آسیایی گرایش بیشتری به کودک‌آزاری داشته‌اند، زیرا تنها شش درصد جمعیت انگلستان آسیایی است. اما این تفسیر مسائل مهمی را در این آمار نادیده می‌گیرد.

این گزارش می‌گوید «توجه عموم و رسانه‌ها» به پرونده‌های قضایی خبرساز، دید پلیس و سایر مسئولین را نسبت به کودک‌آزاری مخدوش کرده است. این پرونده‌ها معمولاً مربوط به آزار دختران سفیدپوست توسط مردان آسیایی هستند. حال این تبدیل به «الگوی خاص

کودک‌آزاری» شده است که متخصصین به دنبالش هستند.

در متن گزارش آمده است که «روشن است که پلیس، خدمات تأمین اجتماعی کودکان و سایر عوامل، در شناسایی بی‌درنگ متجاوزین و قربانیان با خصوصیات فردی مشابه بسیار موفق عمل کرده‌اند».

## داده‌ها

تردیدی نیست که داده‌ها از مجرمینی که متخصصان آنان را «آسیایی»، «پاکستانی» یا «گُرد» تشخیص می‌دادند، با سرسختی بیشتری جمع‌آوری شده است. بنابراین کودک‌آزار آسیایی بیش از کودک‌آزار سفیدپوست احتمال دارد وارد آمار شود. اما در بازدید میدانی گروه، در تمام موارد تنها مردان کودک‌آزار بریتانیایی شناسایی شدند. قومیت ۲۱ درصد از کودک‌آزاران گزارش نشده بود.

این پژوهش بیشتر داده‌هایش راجع به کودک‌آزاران را از پلیس دریافت کرده. بنابراین ممکن است داده‌ها «به سمت گروه‌ها یا افرادی که بیشتر به چشم پلیس می‌آیند، متمایل شده باشند». لذا این آمارها ممکن است سهم کودک‌آزاران آسیایی را اضافه، و نه کم، برآورد کند. و بسیاری از کودکان و خردسالانی که در این پژوهش با آنها مصاحبه شد، از کودک‌آزارانی سخن می‌گفتند که متهم و حتی دست‌گیر نیز نشده بودند. این افراد در داده‌های پلیس حضور ندارند.

به‌علاوه برخی از آنانی که «آسیایی» تشخیص داده شده‌اند ممکن است درست دسته‌بندی نشده باشند. داده‌ها در رابطه با قومیت کودک‌آزاران «به‌طور چشمگیری نامطمئن‌تر» از داده‌های مشخصاتی مانند سن و جنسیت است.

«در بسیاری از بازدیدهای میدانی ما را از گروه‌های مجرمینی آگاه کردند که به‌طور کلی به‌عنوان «آسیایی» توصیف شده بودند اما با بررسی بیشتر معلوم شد که این گروه‌ها شامل مجرمین افغان، گُرد و بریتانیایی سفیدپوست می‌شود». همچنین این پژوهش می‌افزاید، «در حین بازدیدهای میدانی و مصاحبه با کودکان و خردسالان مواردی دیده شده که در طول مصاحبه ارجاع‌ها به قومیت مجرم تغییر می‌کرد».

## نامسنجم

علاوه بر تمام این‌ها، اطلاعات راجع به کیستی کودک‌آزاران «نامسنجم و ناکافی» است. در پاسخ به درخواست این پژوهش برای شواهد، تنها در سه درصد موارد، اطلاعات کاملی

راجع به مجرمین بهره‌کشی از کودکان ارائه شده است. در ۲۳ درصد از موارد نیز، برخی اطلاعات راجع به کودک‌آزاران ارائه شده بود.

گاهی قربانیان آنقدر می‌ترسند که نمی‌توانند آزارنده را شناسایی کنند. برخی اوقات نیز به این علت نمی‌توانند این کار را بکنند که در زمان آزار تحت تأثیر موارد مخدر یا الکل بوده‌اند.

نژادپرستی بر برخورد با قربانیان و نیز مجرمین تأثیر می‌گذارد. قربانیان سیاه‌پوست و آسیایی «به‌ندرت توسط متخصصان پلیس یا سازمان‌های محلی حمایت از کودکان شناسایی شده‌اند». این مسئولین بیشتر کودکان سفیدپوست بریتانیایی را به‌عنوان قربانی شناسایی می‌کردند. قربانیان سیاه‌پوست و آسیایی بیشتر توسط «بی/م/ی»<sup>۳</sup> و عوامل قانونی و بخش داوطلبان عدالت جوانان» شناسایی می‌شوند. در این گزارش معلوم شده است که ۲۸ درصد قربانیان از «قومیت‌های اقلیتی و سیاه‌پوستان» بوده‌اند - آماری که از یافته‌های قبلی بیشتر است.

گزارش [در ادامه] می‌افزاید که این مسأله «شایان توجه است، که دیدگاه عمومی بر آن است که بهره‌کشی جنسی توسط گروه‌ها مشخصاً و پیش از هر چیز جنایتی است که متوجه کودکان سفیدپوست می‌شود». این گزارش همچنین تأکید می‌کند که آمارش، مقیاس کودک‌آزاری را کم برآورد کرده است. اما هر ساله «هزاران کودک در بریتانیا مورد تجاوز و آزار جنسی قرار می‌گیرند».

### کودک‌آزاری در خانه شروع می‌شود

تمرکز این پژوهش بر بهره‌کشی جنسی از کودکان توسط گروه‌ها و باندها بود. این بدین معناست که شواهد سایر انواع کودک‌آزاری در این گزارش گنجانده نشده است. با این حال، در این پژوهش معلوم شد که بسیاری از قربانیان در خانواده‌های خود نیز از آزار رنج می‌بردند.

در گزارش آمده است که «بسیاری فاش کردند که در اوان خردسالی از جانب اعضای خانواده و آشنایان مورد آزار جنسی قرار گرفته‌اند». «اغلب این مسأله شناسایی نشده و هیچ اقدامی نیز در راستای حمایت از آنان به عمل نیامده است». این نوع آزار «پیوند مستقیمی»

با آزارهای بعدی‌شان داشته و آنان را آسیب‌پذیرتر ساخته است.

در این پژوهش با حدود ۲۳ نفر از رده‌ی سنی پایین مصاحبه شد. بیش از نیمی از آنان گفتند که در خانواده‌هایی زندگی کرده‌اند که خشونت خانگی در آنها وجود داشته است. چهار نفر گفتند در خانواده‌ی خود تجربه‌ی آزار جنسی داشته‌اند.

این گزارش دریافته است که «اکثریت کودکانی که دچار بهره‌کشی جنسی می‌شوند، در هنگام آغاز آزار جنسی، با [خانواده‌ی خود] زندگی می‌کنند».

### قربانیان سیاه‌پوست نادیده گرفته می‌شوند

گروه تحقیق با تیمی متشکل از مسئولین شناسایی و حمایت از قربانیان بهره‌کشی جنسی از کودکان و نیز با پلیس‌های مسئول شناسایی قربانیان و کودک‌آزاران، دیدار کردند. گروه تحقیق همچنین با مسئولانی دیدار کرد که شواهدی داشتند مبنی بر این که تمام قربانیان منطقه زنان سفید پوست انگلیسی بودند. سپس گروه با کارکنان سازمان مددکاری جوانان<sup>۴</sup> در همان شهر دیدار به عمل آورد. شواهد آنان نشان می‌داد که تمام قربانیان «دختران سیاه‌پوست و اقلیت‌های قومیتی» بودند.

گزارش به مواردی اشاره می‌کند «که قربانیان سیاه‌پوست و اقلیت‌های قومیتی شناسایی شده بودند ولی متخصصان سهواً به گروه تحقیق اعلام کرده بودند که قربانیان شناسایی شده فقط شامل دختران سفید پوست هستند». والدین فرزندان سیاه‌پوست و آسیایی ممکن است «به پلیس و خدمات حمایت از کودکان اعتماد چندانی نداشته باشند». و چه‌بسا این موضوع آنان را از گزارش کودک‌آزاری بازدارد.

### مشکل ارقام

بیشتر آزار کودکان هیچ‌گاه گزارش نمی‌شود و از این روی راهی برای درک وسعت این مشکل وجود ندارد. این مسئله باعث شده موضع سیاست‌مداران و مطبوعات بین عدم اذعان به این مسئله و تهییج ترس عمومی از آن متغیر باشد.

آخرین گزارشات نشان می‌دهد که مشکلاتی در رابطه با آمار و ارقام مربوط به این پدیده وجود دارد. این گزارش اطلاعات خود را از تمامی نیروهای پلیس، ۸۸ درصد مراجع محلی

امور کودکان و دیگر مراجع در ۶۶ درصد مراکز مراقبت‌های اولیه دریافت می‌کند. برخی مراکز بیش از سایرین بر روی آزار تمرکز دارند. تعاریف مختلفی از بهره‌کشی جنسی از کودکان وجود دارد که این خود منجر به روش‌های مختلفی در ثبت آن می‌شود. داده‌ها در معرض پیش‌داوری‌های پلیس و دیگر مسئولین در رابطه با کیستی آزاردهنده و قربانی قرار دارند. و ثبت و جمع‌آوری داده‌ها توسط مراکز، فاقد انجسام می‌باشد.

### چرا سوء استفاده اتفاق می‌افتد؟

کودکانی که مورد آزار قرار می‌گیرند بیشتر در معرض آزار اعضای خانواده‌ی خود هستند تا دیگران. اوایل امسال خیریه‌ی *چایلد لاین*<sup>۵</sup> اظهار داشت که بر اساس تماس‌های دریافتی در رابطه با آزار جنسی، ۵۹ درصد از آزاردهندگان، اعضای خانواده بودند.

پیتر *ساندرز*<sup>۶</sup> از «انجمن ملی قربانیان کودک‌آزاری»<sup>۷</sup> گفته است که این موسسه با «هزاران» نجات‌یافته‌ی آزار جنسی صحبت کرده است. وی می‌گوید: «اکثریت قاطع (نزدیک به ۱۰۰ درصد)، در معرض آزار اعضای خانواده و یا معتمدین و آشنایان قربانی قرار گرفته‌اند». او اضافه می‌کند که تمرکز کردن روی گروه‌ها و قاچاقچیان، «انحرافی بیهوده از مشکل بسیار بزرگ‌تر کودک‌آزاری در خانواده‌ها بوده است».

کودک‌آزاری ریشه‌هایی مادی در جامعه‌ی ما دارد. این مسئله ناتوانی کودکان را بازتاب می‌دهد. سرمایه‌داری نظامی است مبنی بر سرکوب، سلسله مراتب و نابرابری - و کودکان در پایین این نظام قرار دارند. خانواده در نظام سرمایه‌داری نقشی اساسی در حمایت و پرورش نیروی کار کنونی و آینده ایفا می‌کند. به همین خاطر است که قانون‌گذاران ما به خانواده و ازدواج تا این حد اهمیت می‌دهند و از این‌که این نهاد حمایت خود را از دست دهد وحشت دارند. بنابراین آنان تصویر دل‌نشینی از خانواده، به عنوان پناهگاهی که همه باید از عضویت در آن بهره‌برند، ترسیم می‌کنند.

وقتی خانواده این تصویر امیدبخش را برآورده نمی‌سازد، سرزنش کردن عضوی که به

---

5. Childline

6. Peter Saunders

7. National association for people abused in childhood

نسبت کمترین قدرت را در خانواده دارد آسان است. به همین خاطر است که بیشتر زنانی که به قتل رسیده‌اند توسط اعضای خانواده‌ی خود کشته شده‌اند. به همین دلیل است که کودکانی که مورد آزار قرار می‌گیرند، توسط یکی از اعضای خانواده‌ی خود آزار داده می‌شوند. و به همین دلیل است که گزارش آزار در خانه برای کودکان دشوار است.

کودک آزاری در باندها و دیگر گروه‌ها مسئله‌ای جدی است. ولی این به نفع بالایی‌هاست که روی این مسئله تمرکز کرده و سرپوشی روی مشکل بزرگ‌تر آزار در خانواده بگذارند. به همین خاطر است که هنوز هم طبق عقیده رایج در مورد کودک آزاری - علی‌رغم تمامی شواهد خلاف این مسأله - کودک آزاران شکارچینی تنها و یا منحرفینی هستند که در باندها کار می‌کنند.



## روترهام: عوامل واقعی پشت رسوایی سوءاستفاده‌ی جنسی<sup>۱</sup>

نویسنده: جودیت اُور

مترجم: لیلای لیلی

یک سری از مدارک مربوط به موارد بهره‌کشی جنسی در روترهام<sup>۲</sup> واقع در یورکشایر جنوبی که به بیرون درز کرده‌اند، هفته‌ی گذشته [سپتامبر ۲۰۱۲] توسط روزنامه‌ی تایمز منتشر شدند. این اسناد - که برخی به ده سال پیش باز می‌گردند - نشان می‌دهند که چگونه به صورت نظام‌مند مقامات مسئول نتوانستند از سوءاستفاده از ده‌ها دختر نوجوان جلوگیری کنند. در سال ۲۰۱۰ در یک پرونده‌ی مربوط به سوءاستفاده و واداشتن کودکان به اعمال جنسی<sup>۳</sup>، پنج مرد در مجموع به سی و دو و نیم سال زندان محکوم شدند.

۱. این متن ترجمه‌ای است از:

[Rotherham: the real factors behind the sex abuse scandal](#)

2. Rotherham

۳. **Child grooming** عبارت است از اقداماتی آگاهانه با هدف دوستی و ایجاد یک ارتباط عاطفی با کودک به قصد کاهش مقاومت کودک در برابر سوء استفاده‌ی جنسی.

این افشاگری‌ها بار دیگر این مدعا را توسط مفسران و سیاستمداران برانگیخته است که این جنایات مشکلاتی «فرهنگی» و محصول جوامع آسیایی بوده و به دلیل ملاحظاتی در ارتباط با نژادپرستی که «به لحاظ سیاسی درست هستند» نادیده گرفته شده‌اند.

ولی مددکاران اجتماعی در روترهام برداشتی بسیار متفاوت درباره‌ی چرایی دلایل شکست مقامات در متوقف کردن این سوءاستفاده‌ها دارند. یک مددکار اجتماعی شهر به «کارگر سوسیالیست»<sup>۴</sup> گفت:

«برای من عجیب نیست که سیستم در مورد این زنان جوان به وظیفه‌ی خود به درستی عمل نکرده است... در اینجا کمبود عظیم کارکنان - به خصوص کارکنان واجد شرایط - به چشم می‌خورد. سیستم به جای قرار گرفتن در متن موضوع و کمک کردن [مستقیم] به مردم، تنها بر پایه‌ی «مدیریت هزینه‌ها» اداره می‌شود.»

و این نگرش جنسی نسبت به قربانیان است که مانع از پیشرفت تحقیقات می‌شود و نه تصورات واهی درباره‌ی «حساسیت»‌های نژادی. بی‌اکی<sup>۵</sup> نماینده‌ی سندیکای عمومی کارگری انگلیس و GMB و [همچنین] عضو شبکه‌ی کنشگری مددکاران اجتماعی در جنوب یورکشایر است. او توضیح می‌دهد:

«پاسخ برخی از سازمان‌ها این است که این دختران «بوالهوس» هستند؛ که دختران طبقه‌ی کارگر خودشان این‌را می‌خواهند.»

### محکوم شده

در یک مورد اخیر در شهر دربی<sup>۶</sup>، هشت مرد، که هفت نفر از آنها سفیدپوست بود، به اتهام «پرداخت پول برای استفاده‌ی جنسی از یک کودک» محکوم شدند. هم در گزارش پرونده و هم در خود جرم، زنان جوان به عنوان هم‌دست در سوءاستفاده از خود معرفی می‌شوند؛ «فروش» سکس برای مواد مخدر، الکل و دیگر «هدایا». پرونده‌ی دربی نیز استانداردهای نژادی دوگانه‌ی رسانه‌ها را نشان می‌دهد. این پرونده تنها کسری از پوشش

4. Socialist Worker

5. Bea Kay

6. Derby

خبری رسوایی‌های [اتفاق افتاده] در مناطقِ روچدیل<sup>۷</sup> و روترهام که مردان آسیایی در آنها دست داشتند را به خود اختصاص داد.

تجربه‌ی اجبار عمل جنسی می‌تواند تجربه‌ی پیچیده‌ای برای قربانی باشد. بسیاری از افراد در فقر زندگی می‌کنند، با فرصت‌هایی اندک بزرگ شده‌اند و انتظاراتِ اندکی دارند. به آنها تلقین می‌شود که آن‌چنان بی‌ارزش هستند که وقتی کسی به آنها مواد مخدر، نوشیدنی و توجه نشان می‌دهد آن را به عنوان عشق تلقی کنند. تحقیق و کمک کردن به قربانیان اجبار عمل جنسی گاهی سال‌ها به طول می‌انجامد. این [کار] به منابعی نیاز دارد. اما دولت و شوراها بودجه‌ها را به شدت کاهش می‌دهند.

بنا بر اظهارات بی‌آ، در شفیلد<sup>۸</sup>، یکی از معدود مراکز مسئول شامل خدمات تخصصی برای حمایت از قربانیان این موارد، این سرویس‌ها به جای دیگری منتقل شده و از تعداد نیروی انسانی کاسته شده است. در بحبوحه‌ی ماجرای «کودک پ»<sup>۹</sup>، گردانندگان اولویت را بر نوزادان و کودکان بسیار کوچک گذاشتند. [بنابراین ارائه‌ی این] خدمات برای نوجوانان نادیده گرفته شد. حالا همه‌ی منابع بر کشف «باندهای آسیایی» متمرکز خواهند شد و اکثریتِ قریب به اتفاق سوءاستفاده‌کنندگان جنسی که در این الگو جا نمی‌گیرند، نادیده گرفته خواهند شد.

در همین حال اضطراب اخلاقی درباره‌ی «اجبار عمل جنسی آسیایی»، نژادپرستی را [در اجتماع] بیشتر تحریک می‌کند. مجمع نژاد پرست دفاعی<sup>۱۰</sup> این قضیه را قطعا زیر نظر داشته است و تهدید کرده است که اولین راهپیمایی‌اش را هفته‌ی آینده در روترهام برگزار خواهد کرد.

7. Rochdale

8. Sheffield

9. [Death of Bayby P](#)

پیتر کانلی، یک پسر ۱۷ ماهه که در اثر جراحی‌های متعدد در طول ۸ ماه درگذشت، در حالی که مرتب تحت کنترل و مراقبت یکی از مراکز خدمات عمومی در انگلیس بود.

10. EDL: The English Defence League.

یک جنبش فوق-راست است که علیه گسترش اسلام‌گرایی و شریعت اسلام در انگلیس فعالیت می‌کند.

## برای ریشه‌کن کردن آزار جنسی کودکان باید از شرّ سرمایه‌داری خلاص شد<sup>۱</sup>

برگرفته از: وبسایت کارگران سوسیالیست  
مترجم: احسان پورخیری

باید به کودک آزاری و سوءاستفاده‌ی جنسی از کودکان در روترهام به‌درستی توجه نشان داد، اما نه از طریق بگیر و ببند و کمپین‌های نژادپرستانه.

مقیاس این سوءاستفاده‌ی جنسی [اخیر] تکان‌دهنده است، اما [متأسفانه] سوءاستفاده‌ی جنسی به طرز هولناکی به امری عادی و متداول بدل شده است. حدود ده درصد از کودکان از انواع مختلف سوءاستفاده‌ی جنسی رنج می‌برند – این آمار شامل کودکانی است که در

---

۱. این متن ترجمه‌ایست از:

معرض «عورت‌نمایی»، لمس‌کردن‌های نامناسب و زننده، وابسته‌سازی (اعتیاد) به تماس جنسی، و تجاوز قرار گرفته‌اند.

**این اتفاق در تمام بخش‌های جامعه رخ می‌دهد، و اکثر مجرمان سفید [پوست] هستند.**

رسوایی‌های مربوط به استثمار جنسی کودکان در بی.بی.سی. و کاخ حکومتی وست‌مینستر نشان می‌دهد که آزار و سوءاستفاده‌ی جنسی مستقیماً به سمت اقشار بالا و ممتاز جامعه سوق دارد.

چنین سوءاستفاده‌های نظام‌مندی نشانگر این است که مسئله صرفاً به افراد بر نمی‌گردد. این اتفاق به این دلیل رخ نداده که مردها- یا برخی از مردها- مادرزاد این‌گونه متولد شده و متجاوز هستند.

ریشه‌های بهره‌کشی جنسی از کودکان در جامعه‌ی سرمایه‌دارانه‌ای است که بر پایه‌ی بهره‌کشی از انسان‌ها (استثمار) بنا شده است، و نابرابری و ستم به جزء لاینفک آن بدل شده است.

جامعه‌ی سرمایه‌داری جامعه‌ی فقرا و اغنیا است؛ آنانی که قدرت اجتماعی دارند و آنانی که ندارند، کسانی که مورد توجه واقع می‌شوند و کسانی که نادیده گرفته می‌شوند. این جامعه، جامعه‌ای است که سود و بهره مقدم [بر انسان و هر چیز دیگری] است، و پلیس تنها به این دلیل وجود دارد که از منافع ثروتمندان، به جای منافع مردم عادی، محافظت کند.

حتی روزنامه‌ی *فایننشیل تایمز*<sup>۲</sup> چنین نوشته است: «دشوار بتوان مؤلفه‌های طبقاتی این رسوایی را نادیده گرفت... بی‌توجهی وقیحانه‌ای در حق کودکان طبقه‌ی کارگر و خانواده‌های آنان صورت گرفته است.»

### **نابرابری و ستم در نهادهای اجتماعی ما نهادینه شده است.**

خانواده بخش مهمی از جامعه‌ی سرمایه‌داری است و نقش تولید نسل بعدی کارگران را ایفا می‌کند. حاکمان ما تمایل دارند به ما بیاوراند که خانواده را همچون پناهگاهی برای فرار از فشارهای کار و رقابت تصور کنیم. اما خانواده هرگز محیط ساده و باصفایی مطابق با این تصویرپردازی نبوده است؛ بلکه بیشتر شبیه به یک زودپز بخار است [که به افراد فشار

وارد می‌کند].

اکثر کودکانی که از تجربه‌ی آزار جنسی رنج می‌برند، توسط یکی از اعضای خانواده‌شان مورد آزار (سوءاستفاده) قرار گرفته‌اند. بسیاری از زنانی که مورد تجاوز قرار گرفته‌اند، فرد متجاوزشان شریک زندگی (پارتنر) کنونی یا پیشین، یا یکی از اعضای خانواده‌شان بوده است.

در جامعه‌ی سرمایه‌داری ما از خود بیگانه شده‌ایم و روابطمان نیز به طور مداوم در حال تغییر شکل و انحراف است. همه چیز - از جمله تمایل جنسی ما - «بسته‌بندی شده» و به عنوان یک کالا در بازار به ما «فروخته» می‌شود. به همین دلیل است که خشونت می‌تواند شکل جنسی به خود بگیرد. برخورد کالایی با تمایل جنسی به این معناست که بدن زنان صرفاً برای ارضای مردان وجود دارد.

سوسیالیست‌ها بر این باورند که هرگونه اتهام آزار جنسی کودکان باید جدّی گرفته شود. کودکان باید از لحاظ مادی مورد حمایت قرار گیرند، و باید کمک‌شان کرد تا درباره‌ی آنچه اتفاق افتاده سخن بگویند. ما [در این زمینه] به خدماتی که هزینه‌هایش به طور کامل تأمین شود نیاز داریم.

اما برای ریشه‌کن کردن آزار جنسی کودکان باید تمامی روابط انسانی را دگرگون کنیم.

ما به جهانی سوسیالیستی نیاز داریم، جهانی که در آن انسان بر سود مقدم است و به عنوان انسان در نظر گرفته می‌شود، نه به عنوان رقیب یا ابژه.

آزار جنسی کودکان جرم جامعه‌ی طبقاتی است. این نیز دلیل دیگری است برای مبارزه در جهت برقراری سوسیالیسم.

## جهانی‌سازی و تجارت سکس: قاچاق و کالایی‌سازی زنان و کودکان<sup>۱</sup>

نویسنده: ریچارد پولین

مترجم: لاله پاشا

*توضیح مترجم: در متن مقاله، ارجاعات بر اساس نام نویسندگان است که در فهرست منابع موجودند. در ترجمه‌ی فارسی متن، به منظور جلوگیری از اتلاف وقت برای یافتن مقاله یا کتاب در فهرست منابع، اسامی ارجاعات به زبان مبدا آورده شده‌اند.*

امروزه جهانی‌سازی کاپیتالیستی، «کالایی‌سازی» بی‌سابقه‌ی نوع بشر را با خود به همراه آورده است. در سی سال گذشته تجارت سکس با رشدی سریع و به صورت انبوه در سطح جهانی به شکل یک صنعت درآمدی است (Barry; Jeffreys). فرایند صنعتی‌شدن این

۱. این متن ترجمه‌ای است از:

[Globalization and the Sex Trade: Trafficking and the Commodification of Women and Children](#)

By Richard Poulin, Feb. 2014

تجارت در اشکال قانونی و غیرقانونی‌اش، سودی معادل با میلیاردها دلار ایجاد کرده<sup>۲</sup> و بازاری از مبادلات مربوط به سکس پدید آورده است که در آن میلیون‌ها زن و کودک به کالاهای سکس [جنسی] بدل شده‌اند. بازار سکس از دل گسترش چشم‌گیر تن‌فروشی پا به عرصه‌ی وجود گذاشته است؛ که این خود یکی از نتایج حضور نیروهای نظامی برای جنگ و یا اشغال‌گری (Strudevand and Stolfus)، به ویژه در مناطقی با اقتصادهای در حال تکوین، [و تلاقی حضور نیروهای نظامی با] گسترش بی‌سابقه‌ی صنعت توریسم (Truong)، رشد و عادی‌سازی پورنوگرافی (Poulin 2000)، و بین‌المللی شدن از دواجهای فرمایشی بوده است (Hughes).

صنعت سکس که در گذشته حاشیه‌ای محسوب می‌شد، در توسعه‌ی سرمایه‌داری بین‌المللی جایگاه مرکزی و استراتژیکی را از آن خود کرده است. از این رو، تجارت سکس به طور فزاینده‌ای در حال تبدیل شدن به یکی از حوزه‌های متداول اقتصاد است. این جنبه‌ی خاص از جهانی‌شدن، دامنه‌ای وسیع از مسائلی را دربرمی‌گیرد که برای فهم جهانی که در آن زندگی می‌کنیم ضروری‌اند. این مسائل شامل فرایندهایی مانند استثمار اقتصادی، سرکوب جنسی، انباشت سرمایه، مهاجرت بین‌المللی، توسعه‌ی نابرابر و سایر شرایط مرتبط مانند نژادگرایی و فقر می‌باشند.

صنعتی‌سازی تجارت سکس با تولید انبوه اجناس و خدمات مرتبط با سکس همراه بوده که بر پایه‌ی تقسیم‌کاری بین‌المللی و منطقه‌ای بنا شده است. این «اجناس» انسان‌هایی هستند که خدمات جنسی عرضه می‌کنند. بازار بین‌المللی این «اجناس» هم‌زمان دربرگیرنده‌ی سطوح محلی و منطقه‌ای است که اجتناب از ضرورت‌های اقتصادی این صنعت را ناممکن می‌سازد.<sup>۳</sup> تن‌فروشی و صنایع جنسی مرتبط - بارها، کلوب‌های رقص، سالن‌های ماساژ، تولیدکنندگان پورنوگرافی و غیره - به اقتصاد عظیم پنهانی بستگی دارد که توسط قواددهای متصل به جنایات سازمان‌یافته کنترل می‌شود. در ضمن سود کلانی از صنعت جنسی نصیب دیگر حوزه‌های کسب‌وکار مانند هتل‌های بین‌المللی زنجیره‌ای، شرکت‌های هواپیمایی و صنعت توریسم می‌شود. در تایلند، قاچاق انسان تجارتی ۵۰۰ میلیون باتی است (برابر با

۲. بر اساس مرکز اقتصاد سیاسی چولونگ‌بورن در دانشگاه تایلند، در سال ۱۹۹۳ صنعت سکس در مقیاس جهانی تولید درآمدی مابین ۲۰ تا ۲۳ میلیارد را بر عهده داشته است (ECPAT Australia 29). تخمین‌های دیگر درآمد حاصل از صنعت سکس قانونی را ۵۲ میلیارد تخمین زده‌اند (Leidholdt)

۳. کتلین دری گزارش می‌دهد که در نتیجه‌ی جهانی‌سازی تمامی روستاهای ماهیگیری در فیلیپین و تایلند به تامین‌کننده‌ی خدمات تغییر کاربری داده‌اند (۱۲۶)



حدود ۱۲۴ میلیون دلار ایالات متحده)، که ارزشی برابر با ۶۰ درصد بودجه‌ی دولت تایلند دارد (CATW). سازمان بین‌المللی کار در سال ۱۹۹۸ برآورد کرد که تن‌فروشی ۲ تا ۱۴ درصد از فعالیت‌های اقتصادی در تایلند، اندونزی، مالزی و فیلیپین در این سال را تشکیل داده است (Jeffreys). بر اساس تحقیقی که توسط *رایان بیشاپ* و *ایلیان رابینسون* انجام شد، صنعت توریسم سالانه چهار میلیارد دلار را به تایلند وارد می‌کند. بنابراین بی‌دلیل نیست که در سال ۱۹۸۷ دولت تایلند صنعت توریسم را از طریق چنین شعاری تبلیغ می‌کند: «تنها میوه‌ی تایلندی که از دوریان (میوه‌ای بومی در تایلند) خوش‌مزه‌تر است زنان جوان آن هستند».

### جهانی‌سازی و استراتژی توسعه

صنعتی‌کردن تجارت سکس و جهانی‌سازی آن، مولفه‌هایی بنیادین هستند که تن‌فروشی در دوران معاصر را از گذشته متفاوت می‌کنند. «مصرف‌کنندگان» در اقتصاد شمال، اینک به تن‌های جوان و «تحریک‌کننده» دسترسی دارند؛ به تن‌هایی بسیار نورس در سرتاسر جهان، به ویژه در برزیل، کوبا، روسیه، کنیا، سری‌لانکا، فیلیپین، ویتنام، نیکاراگوئه، و البته به تن‌هایی که از طریق قاچاق کودکان در کشورهای خودشان در دسترس قرار گرفته‌اند. اکنون تجارت سکس متنوع، پیش‌رفته و تخصصی شده است؛ به نحوی که می‌تواند به همه‌ی تقاضاها پاسخ دهد.

مولفه‌ی دیگری که ویژگی‌ای با تفاوتی کیفی به تجارت سکس کنونی می‌بخشد، این حقیقت است که تن‌فروشی برای برخی کشورها به یک استراتژی توسعه بدل شده است. تحت فشار حاصل از تعهد بازپرداخت بدهی‌ها، تعدادی از حکومت‌ها در آسیا، آمریکای لاتین، و آفریقا توسط سازمان‌های بین‌المللی همچون صندوق بین‌المللی پول (IMF) و بانک جهانی (WB) مورد تشویق و ترغیب قرار گرفته‌اند تا صنایع توریسم و سرگرمی را توسعه دهند. در همه‌ی این کشورها، توسعه‌ی حوزه‌های مورد اشاره سبب توسعه‌ی تجارت سکس شده است (Hechler). در برخی موارد، از جمله در نپال، زنان و کودکان به طور مستقیم در بازارهای منطقه یا بازارهای بین‌المللی (به ویژه در هند و در هنگ‌کنگ) قرار داده شده‌اند، بی آن که تن‌فروشی در بازار درونی و محلی افزایش چشم‌گیری را تجربه کند. در سایر موارد، از جمله در تایلند، بازارهای محلی و منطقه‌ای و بین‌المللی به طور هم‌زمان توسعه یافته‌اند (Barry).

ما شاهد این رویه هستیم که در همه‌ی موارد، «اجناس» در این بازار به صورت بین‌قاره‌ای و فراملی، و نیز از مناطقی دارای پایتختی با تمرکز کمتر به مناطقی دارای پایتختی با تمرکز

بیشتر منتقل می‌شوند.

به عنوان نمونه، در بیش از ده سال، ۲۰۰ هزار نفر از زنان و دختران بنگلادشی طعمه‌ی قاچاق به پاکستان شدند (CATW)، و نمونه‌ی دیگر این که ۲۰ تا ۳۰ هزار تن فروش در تایلند از کشور برمه هستند (CATW). مقصد بخش بهتر این جریان مهاجرت، کشورهای صنعتی است.<sup>۴</sup> زنان خارجی عموماً در کف سلسه‌مراتب تن‌فروشی قرار دارند، و از نظر اجتماعی و فرهنگی جدا-افتاده هستند، و تحت بدترین شرایط ممکن مشغول به کارند.

هر تحلیل اقتصادی-سیاسی از تن‌فروشی و قاچاق زنان و کودکان باید به تبعیض ساختاری، توسعه‌ی غیرعادلانه، و روابط مبتنی بر سلسه‌مراتب، هم بین کشورهای امپریالیست و کشورهای وابسته و هم بین مردان و زنان را مورد توجه قرار دهد. در چند سال اخیر، تحت تأثیر سیاست‌های تعدیل ساختاری و لیبرالیزه کردن اقتصاد در اغلب کشورهای «جهان سوم»، همینطور کشورهای اتحاد جماهیر شوروی سابق و اروپای شرقی، زنان و کودکان به «مواد خام جدید» در چارچوب توسعه‌ی کسب‌وکار ملی و بین‌المللی بدل شده‌اند. جهانی‌سازی سرمایه‌داری به طور فزاینده‌ای به مهاجرت سرشتی زنانه داده است (Santos). به ویژه زنانی از اقلیت‌های قومی و گروه‌های ضعیف دیگر مورد استثمار قرار گرفته‌اند. همچنان که قاچاق زنان تایلندی درون این کشور بیشتر شامل دختران ۱۲ تا ۱۶ ساله از اقوام کوه‌نشین در شمال و شمال‌شرق این کشور می‌شود. در تایوان، ۴۰ درصد از زنان تن‌فروش در مناطق چراغ-قرمز [Red light district] دختران بومی هستند (Barry 139). در سطح جهانی، مشتریان شمال از زنان جنوب و شرق سوءاستفاده می‌کنند، همچنان که در کشورهای خودشان از زنان برآمده از گروه‌های محروم جامعه بهره‌کشی می‌نمایند. از یک منظر اقتصادی، این «اجناس» به طور مضاعفی دارای ارزش هستند؛ زیرا که این تن‌ها هم کالا هستند و هم خدمات. به بیان دقیق‌تر، ما نه تنها شاهد کالایی‌سازی تن، بلکه همچنین ناظر کالایی‌سازی زنان و کودکان به مثابه انسان بوده‌ایم. این امر موجب شده است که بسیاری به قاچاق زنان و کودکان به عنوان شکلی از برده‌داری بنگرند (CATW).

آدم‌ربایی، تجاوز و خشونت به عنوان هم‌زاده‌های این صنعت ادامه می‌یابند. این مولفه‌ها نه فقط برای توسعه‌ی بازارها، بلکه برای «تولید» این «اجناس» نیز نقشی بنیادین ایفا می‌کنند، همچنان که در «کاربردی» کردن آن‌ها برای صنعتی که نیاز به عرضه‌ی مداوم تن‌ها دارد

۴. برای نمونه اکثریت تن‌فروشان در نیوزلند آسیایی هستند (CATW).

تأثیرگذار هستند. تحقیقات نشان داده است که بین ۷۵ تا ۸۰ درصد تن‌فروشان در دوران کودکی خود مورد سوءاستفاده‌ی جنسی قرار گرفته‌اند (Satterfield; Chaleil)<sup>۵</sup>. بیش از ۹۰ درصد تن‌فروشان توسط یک قواد کنترل می‌شوند (Silbert and Pines 1982 ; Bar-ry). یک تحقیق در مورد تن‌فروشان خیابانی در انگلستان این حقیقت را به اثبات رسانده است که ۸۷ درصد از آن‌ها در طول ۱۲ ماه گذشته قربانی خشونت بوده‌اند و ۴۳ درصد از این قربانیان از صدمات بدنی و خیمی رنج می‌برند (Raymond). و یک تحقیق در ایالات متحد نشان داد که ۷۸ درصد تن‌فروشان به طور متوسط ۴۹ بار در سال قربانی تجاوز توسط قوادها و مشتریان بوده‌اند؛ ۴۹ درصد از آن‌ها بدون هیچ اختیاری از یک ایالت به ایالت دیگر جابه‌جا شده‌اند؛ و ۲۷ درصد از آن‌ها دچار نقص عضو شده‌اند (Raymond). و البته سن میانگین برای شروع تن‌فروشی در ایالات متحد ۱۴ سال است (Silbert and Pines 1981; Giobbe).

تنها ۱۵ درصد از تن‌فروشان در ایالات متحد هرگز تجربه‌ی بیماری‌های مقاربتی را نداشته‌اند (Leidholdt). ۵۸ درصد از تن‌فروشان در بورکینو فاسو، ۵۲ درصد در کامبوج و ۳۴ درصد در شمال تایلند مبتلا به ایدز هستند. در سال ۱۹۸۸ در ایتالیا دو درصد از تن‌فروشان مبتلا به بیماری ایدز بودند، و این آمار را باید با ۱۶ درصد در ده سال بعد مقایسه کرد (Leidholdt ; see also, Mechtild). پرهیز از مبتلا شدن به بیماری‌های مقاربتی، یکی از دلایلی است که مشتریان متقاضی استثمار جنسی کودکان هستند. البته داده‌ها نشان می‌دهند که هیچ محافظتی در کار نیست. به عنوان نمونه، در کامبوج حدود ۵۰ تا ۷۰ هزار تن‌فروش وجود دارند. بیش از یک‌سوم آن‌ها کمتر از ۱۸ سال سن دارند و حدود ۵۰ درصد از این تن‌فروشان جوان اچ.آی.وی. مثبت هستند (Véran). در کشورهای صنعتی، ۷۰ درصد از موارد ناباروری زنان به دلیل بیماری‌های مقاربتی از طریق شوهر یا شریک زندگی مرد اتفاق می‌افتد (Raymond).

با توجه به وضعیتی که شرح داده شد، درک این نکته دشوار است که چگونه برخی از محققان می‌توانند با «کار جنسی» صرفاً به عنوان شغل/فعالیتی برخورد کنند که عمدتاً به طور آزادانه انتخاب شده است.

## تن‌فروشی و قاچاق

۵. آمارها داده‌های تحقیق من را در رابطه با رقصنده‌های اسکورت تأیید می‌کنند (Poulin ۱۹۹۴).

در سه دهه‌ی اخیر، اغلب کشورهای نیمکره‌ی جنوبی پدیده‌ی افزایش تن‌فروشی را تجربه کرده‌اند. کشورهای سابق اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای اروپای شرقی هم در یک دهه‌ی گذشته وضعیت مشابهی داشته‌اند. بر این اساس، میلیون‌ها زن، نوجوان و کودک در مناطق چراغ-قرمز شهرهای بزرگ در کشور خود و یا در کشورهای نزدیک به آن زندگی می‌کنند. تعداد زنان تن‌فروش در تایلند دو میلیون نفر است (Barry 122)، ۴۰۰ هزار تا ۵۰۰ هزار نفر در فیلیپین (CATW)، ۶۵۰ هزار در اندونزی (CATW)، حدود ده میلیون در هند (که ۲۵۰ هزار نفرشان از کشور نپال هستند) (CATW)، ۱۴۲ هزار در مالزی (CATW)، بین ۶۰ تا ۷۰ هزار در ویتنام (CATW)، یک میلیون در ایالات متحد، بین ۵۰ تا ۷۰ هزار در ایتالیا (که نیمی از آن‌ها خارجی هستند و اغلب‌اشان از نیجریه‌اند)، ۳۰ هزار در هلند (CATW)، ۲۰۰ هزار در لهستان (Opperman)، و بین ۶۰ هزار (Guéricolas) و بر مبنای آمار معتبرتر (Opperman) تا ۲۰۰ هزار نفر در آلمان. تن‌فروشان در آلمان روزانه بیش از یک میلیون و دویست‌هزار خدمات جنسی می‌فروشند (Opperman; Ack-ermann and Filter).

طبق برآورد یونیسف هر ساله یک میلیون کودک به صنعت سکس وارد می‌شوند. صنعت تن‌فروشی کودک بیش از ۴۰۰ هزار کودک را در کشور هندوستان مورد بهره‌کشی قرار می‌دهد (UNICEF 2003)، این رقم در فیلیپین یک‌صد هزار (CATW)، در تایلند بین ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزار (Oppermann)، در تایوان یک‌صد هزار (UNICEF 2001)، و در نپال هم همین تعداد (ECPAT)، در امریکای لاتین ۵۰۰ هزار و در ایالات متحد بین ۲۴۴ تا ۳۲۵ هزار کودک است. اگر همه‌ی عرصه‌های صنعت سکس را که شامل کودکان می‌شود به حساب بیاوریم، تعداد کودکانی که در ایالات متحد استثمار جنسی می‌شوند تا رقم دو میلیون و چهارصد هزار نفر می‌رسد (UNICEF 2001). در جمهوری خلق چین بین ۲۰۰ تا ۵۰۰ هزار کودک تن‌فروش وجود دارد. در برزیل این رقم بین ۵۰۰ هزار تا دو میلیون کودک برآورد می‌شود (UNICEF 2001). حدود ۳۵ درصد از تن‌فروشان کشور کامبوج کمتر از ۱۷ سال دارند (CATW). طبق برآورد مطالعات مستند، هر کودک در طول یک سال به ۲۰۰۰ مرد «خدمات جنسی» تن‌فروشی ارائه می‌کند (Robinson).

همان‌طور که توسعه‌ی تن‌فروشی در عرصه محلی به مهاجرت از روستا به شهر گره خورده است، صدها هزار زن از کشورهای مختلف به سمت مناطق شهری ژاپن، اروپای غربی، و امریکای شمالی نقل‌مکان می‌کنند. این مهاجرت‌ها از روستا به شهرهای دور و نزدیک به هیچ‌وجه نشان‌دهنده‌ی کاهش [تعداد تن‌فروشان] نیست (Santos). کاملاً بر عکس،

همه‌چیز بر پیش‌رفت این پدیده و جهانی‌شدن قاچاق زنان و کودکان دلالت می‌کند. زنان و کودکان جنوب و جنوب‌شرقی در آسیا مهم‌ترین و عمده‌ترین گروه در این رابطه هستند: سالانه بیش از ۴۰۰ هزار نفر ایزه‌ی قاچاق مورد اشاره می‌شوند. روسیه و کشورهای استقلال‌یافته‌ی اتحاد جماهیر شوروی سابق، با رقم ۱۷۵ هزار نفر در سال دومین جایگاه را به خود اختصاص داده‌اند (UUSC)؛ پس از آنها کشورهای امریکای لاتین و حوزه‌ی دریای کارائیب با تعداد ۱۰۰ هزار نفر در سال، و همینطور کشورهای آفریقایی با ۵۰ هزار نفر در سال قرار دارند.

تعداد تن‌فروشان‌ی که از فیلیپین، تایوان، تایلند و روسیه در ژاپن به کارگرفته شده‌اند ۱۵۰ هزار نفر برآورد شده است (CATW). حدود ۵۰ هزار نفر از جمهوری دومینیکن در خارج از این کشور، به ویژه در هلند، تن‌فروشی می‌کنند. یافته‌ها در هلند حاکی از آن است که این زنان ۷۰ درصد از ۴۰۰ «پنجره»ی غرفه‌های تن‌فروشی آمستردام را به خود اختصاص داده‌اند (Guéricolas 31). حدود ۵۰۰ هزار زن از اروپای شرقی و ۱۵۰ تا ۲۰۰ هزار زن از کشورهایی که سابقاً بخشی از اتحاد جماهیر شوروی بوده‌اند در اروپای غربی تن‌فروشی می‌کنند. از این تعداد ۱۵۰ هزار نفر در کشور آلمان - که ۷۵ درصد از تن‌فروشان آن خارجی هستند - تن خود را برای فروش عرضه می‌کنند (Opperman). حدود ۵۰ هزار خارجی سالانه به ایالات‌متحد می‌روند تا شبکه‌های تن‌فروشی این کشور را تأمین کنند (O'Neill).

نزدیک به ۲۵۰ هزار زن و کودک سالانه از آسیای جنوب شرقی (برمه، استان یون‌نان در چین، لائوس و کامبوج) با قیمت‌هایی متغیر از ۶ هزار تا ۱۰ هزار دلار به تایلند، کشور ترانزیت [برای انتقال تن‌فروشان آسیایی]، آورده می‌شوند (CATW). واسطه‌ها در کانادا ۸ هزار دلار برای یک آسیایی جوان از کشورهای فیلیپین، تایلند یا مالزی پرداخت کرده و آن‌ها را ۱۵ هزار دلار به قوادها می‌فروشند (CATW). در اروپای غربی قیمت روز یک زن اروپایی از کشورهای سابقاً سوسیالیست بین ۱۵ هزار تا ۳۰ هزار دلار است (CATW). زنان تن‌فروش تایلندی در لحظه‌ی ورودشان به ژاپن معادل ۲۵ هزار دلار بدهی دارند. زن خریداری‌شده در ازای پرداخت «خرج‌هایی» که برای قوادها تراشیده است باید سال‌ها کار کند.

گردشگرانی که برای سکس سفر می‌کنند، مقاصد خود را به کشورهای فقیر محدود نمی‌کنند. رپرین در هامبورگ، کورفورا شدن دام در برلین و محدوده‌های چراغ-قرمز در آمستردام و روتردام مقصدهای شناخته‌شده‌ای هستند. در کشورهایی که تن‌فروشی قانونی شده است یا

با آن برخورد نمی‌شود، تن‌فروشی به جاذبه‌ی توریستی مهمی تبدیل شده است. ان.جی.او. های این کشورها به صورت فعالانه در اروپا و در سطح بین‌الملل به لابی‌گری مشغول‌اند تا تن‌فروشی به سادگی به مثابه «کار جنسی» - کاری همانند هر شغل دیگر - به رسمیت شناخته شود.

رشد گردشگری سکس طی ۳۰ سال اخیر «تن‌فروشی‌سازی» کشورهای درگیر را در پی داشته است. در تایلند با وجود ۵.۱ میلیون گردشگر سکس در یک سال، روزانه ۴۵۰ هزار مشتری محلی خریدار سکس هستند (Barry 60). صنعت عظیم سکس کنونی در آسیای جنوب‌شرقی با جنگ ویتنام آغاز شد. دولت ایالات‌متحد نیروهای ارتش را علاوه بر ویتنام در تایلند و فیلیپین نیز مستقر کرد. این دو کشور در حکم پایگاه‌های پشتیبانی در جنگ علیه ویتنام بودند. افزایش تن‌فروشی محلی ناشی از این امر، زیرساخت‌های لازم برای توسعه‌ی گردشگری سکس را فراهم کرد. حضور ارتش نیروی کار در دسترسی را ایجاد کرد؛ و مهم‌تر از آن فرصت‌هایی را برای ارتباط‌گیری با خارجی‌ها و با ساخت اجتماعی از طریق پورنوگرافی، به واسطه‌ی ایجاد تصویر تحریک‌کننده‌ی جنسی از زنان جوان آسیای جنوب‌شرقی، فراهم کرد. سیاست‌های دولتی مساعد در رابطه با گردشگری سکس به انفجار این صنعت یاری رسانید. یک دهه پیش، ۱۸ هزار تن فروش به ۴۳ هزار نیروی نظامی ایالات‌متحد، که در کره‌ی جنوبی استقرار داشتند، خدمات ارائه می‌کردند. در بین سال‌های ۱۹۳۷ و ۱۹۴۵ ارتش اشغالگر ژاپن از ۱۰۰ هزار تا ۲۰۰ هزار زن کره‌ای که در «ایستگاه‌های آسایش» محبوس بودند بهره‌کشی کرد (Barry 128). پس از شکست ژاپنی‌ها، «نهاد ایجاد امکانات تفریحی ویژه» به طور غیرمستقیم توسط دولت ایالات‌متحد تأمین مالی شد و اولین ایستگاه آسایش را برای سربازان ارتش ایالات‌متحد در آنجا تاسیس نمود. این نهاد اجرایی در اوج فعالیت خود از ۷۰ هزار تن فروش ژاپنی بهره‌کشی کرد (Barry 129). امروزه این رقم بسیار بیشتر شده و تن‌فروشان از فیلیپین، روسیه و کشورهای دیگر در صنایع سکس حول پایگاه‌های نظامی ایالات متحد استثمار می‌شوند.

### لیبرالیزه کردن صنعت سکس

در طول چهارمین کنگره‌ی جهانی زنان سازمان ملل در سال ۱۹۹۵ در پکن، اصلی با نام تن‌فروشی «اجباری» ظاهر شد (UN) و این اولین باری بود که گزاره‌ی «تن‌فروشی اجباری» در اسناد سازمان ملل مورد استفاده قرار گرفت. این گزاره دسته‌بندی ویژه‌ای (اقلیتی فرضی) در تن‌فروشی ایجاد کرد تا بتوان بدون مخالفت با کلیت صنعت سکس، با آن به مخالفت برخاست. به جای کلیت صنعت سکس، اجبار/تحمیل [در تن‌فروشی] به عنوان معضل اصلی

شناخته شد، و به این ترتیب راه را برای عادی‌سازی و قانونی‌کردن این صنعت باز کرد.

در کنفرانس وزیران [بالاترین رکن «سازمان تجارت جهانی»] در شهر لاهه حول موضوع حقوق بین‌الملل خصوصی در سال ۱۹۹۷، وزیران اروپایی تلاش کردند دستورالعمل‌هایی را برای هماهنگی اتحادیه‌ی اروپا در مبارزه با قاچاق مربوط به بهره‌کشی جنسی تنظیم کنند. در این دستورالعمل‌ها تعریف زنان قاچاق‌شده تنها شامل آن دسته از زنانی می‌شد که بر خلاف میل‌شان منتقل شده بودند.

«سازمان بین‌المللی کار» در سال ۱۹۹۸ خواستار آن شد تا صنعت سکس از نظر اقتصادی به رسمیت شناخته شود، با این مدعا که در این صورت تن‌فروشان از حقوق و حمایت‌های کارگری و قاعدتاً در پی آن بهبود شرایط کار برخوردار خواهند شد (Lim). در ژوئن ۱۹۹۹، سازمان بین‌المللی کار توافق‌نامه‌ای را در ارتباط با شرایط کاری غیرقابل‌تحمل برای کودکان تحت عنوان «کنوانسیون در باب ممنوعیت و اقدام فوری برای حذف بدترین اشکال کار کودک» به تصویب رسانید. این توافق‌نامه شامل لیست بلندی از کارهایی است که کودکان انجام می‌دهند و شامل تن‌فروشی هم می‌شود. این اولین باری بود که در یک متن [حقوقی] بین‌المللی کار جنسی همانند یک شغل معمولی ظاهر می‌شد.

برخی از کشورها، همچون فرانسه، اگرچه این کنوانسیون را به تصویب رساندند، اما خاطرنشان کردند که تصویب آنها به هیچ وجه به معنای به رسمیت شناختن تن‌فروشی به مثابه کار نیست. زمانی که در سال ۲۰۰۰ در ژنو، گزارشگر ویژه‌ی سازمان ملل گزارش خود را با موضوع خشونت علیه زنان به کمیته‌ی حقوق‌بشر این سازمان ارائه می‌کرد، برای تفکیک زنان قاچاق‌شده و «متخصصین مهاجر مخفی در عرصه‌ی سکس» با مشقت زیادی روبرو شد.

تمامی این اظهارات و توافق‌نامه‌ها خواهان تضعیف مبارزاتی هستند که با صنعت رو به رشد سکس و نظام تن‌فروشی - که قلب تپنده‌ی این صنعت است - مخالفت می‌کنند؛ چرا که آنها مخالفت با خود نظام را با کاربرد اجبار/تحمیل درون نظام تن‌فروشی جایگزین کرده‌اند. آنها تنها حمایت از آن دسته زنانی را نشانه رفته‌اند که با استثمار خویش موافقت نکرده‌اند و توانایی اثبات این مدعا را دارند؛ رویکردی که بار داشتن مدرک را بر دوش زنان پیشاپیش آسیب‌پذیر می‌اندازد. در جریان تلاش برای تحت قاعده و نظارت درآوردن این حوزه‌ی رو به رشد اقتصاد، چنین راهکارهایی تنها به سامان‌بخشیدن به این صنعت منتج می‌شوند. برای مثال، زمانی که اتحادیه‌ی اروپا مخالفت‌اش را با «قاچاق غیرقانونی» انسان

اعلان می‌دارد، به‌طور ضمنی به وجود قاچاق «قانونی» اشاره می‌کند. بنابراین همان‌طور که ماریا-ویکتور لویی‌س نشان می‌دهد، چنین مقدماتی مبارزه علیه کالایی‌سازی زنان و کودکان را به مشروعیت بخشی آن استحاله می‌دهد. او می‌گوید: «این مصوبات قانونی به متوقف ساختن تمامی کوشش‌ها علیه نظام تن‌فروشی می‌انجامد و بر مشروعیت بخشی به دستگاه تجاری تن‌فروشی تحت نام کاریست روش‌های مشخص برای کنترل آن صحنه می‌گذارد.»

### جمع‌بندی

طی ۳۰ سال اخیر نظاره‌گر «جنسی‌سازی» به شدت سودآور بسیاری از جوامع بر مبنای انقیاد یافته‌گی اجتماعی بوده‌ایم. ما شاهد صنعتی‌سازی تن‌فروشی، قاچاق زنان و کودکان، پورنوگرافی و گردشگری سکس بوده‌ایم. این تجارت، که روزگاری حاشیه‌ای محسوب می‌شد، وجهی عمده از جهانی‌سازی کاپیتالیستی معاصر است. بر اساس فهرست بورس، شرکت‌های چندملیتی سکس به نیروهای اقتصادی مستقلی تبدیل شده‌اند (Barry)<sup>۶</sup>. استثمار جنسی، بیشتر و بیشتر به یک صنعت سرگرمی (Oppermann)، و تن‌فروشی به شغلی مشروع (Kempadoo; Dorias) تبدیل می‌شود.

ابعاد روبه‌رشد و مرکزیت صنعت سکس جهانی به توضیح این سوال کمک می‌کند که چرا بسیاری از گروه‌ها و کارگزاران در تلاش‌هایشان برای لحاظ کردن آسیب‌های این صنعت، رویکردهای نظارتی برای عادی‌سازی این صنعت را به کار می‌گیرند. در هر حال این استراتژی عمیقاً ناقص است. بازار سکس بین‌المللی، که به سرعت گسترش می‌یابد، بیشتر از هر چیزی زنان و کودکان را استثمار می‌کند، به ویژه آنهایی را که عضو گروه‌های حاشیه‌ای و اقلیت‌های جهان سوم و کشورهای «سوسیالیست» سابق هستند. این «صنعت سرگرمی» بر پایه‌ی نقض نظام‌مند حقوق انسانی استوار است، زیرا که این صنعت به بازاری از انسان‌های کالایی‌شده نیاز دارد، و همچنین به همدستی قوادها و مشتری‌هایی که آماده‌اند زنان و کودکان را خرید و فروش کنند.

کالایی‌سازی در دل صنعت روبه‌رشد سکس تنها یکی از نمونه‌های بی‌شمار و متنوع کالایی‌سازی تمامیت زندگی است، که این خود مشخصه‌ی تعیین‌کننده‌ی نئولیبرالیسم جاری است. برای اشکال حیات ژنتیکی (از جمله ژنوم انسان) و تمام انواع علوم سنتی حق

۶. امروزه مهم‌ترین خانه‌ی تن‌فروشی در ملبورن استرالیا در لیست بورس قرار دارد (Jeffreys 185).



ثبت اختراع صادر شده است (Shiva 1997, 2000). آب در حال خصوصی‌شدن است (Barlow) در لوای حفاظت از محیط‌زیست و توسعه‌ی پایدار، بازارهایی برای دادوستد دی‌اکسیدکربن و اعتبارات تولید گازهای گلخانه‌ای (حق آلوده‌سازی) ایجاد شده است (Kyoto Protocol). «عادی‌شدگی» آشکار تجارت انسان در این دوره منجر به رویکردهای نظارتی گمراه‌کننده در برخی بخش‌ها شده است. در عین حال، دقیقاً همین «عادی‌شدگی» است که روگردانی و رد چنین صنعت سکسی را الزامی می‌کند. بنابر آنچه گفته شد، مقاومت و مبارزه در برابر کالایی‌سازی زنان و کودکان در صنعت سکس یکی از مولفه‌های اصلی مبارزه با جهانی‌سازی کاپیتالیستی است. هر رویکردی کمتر از این، چیزی جز همدستی [با کالایی‌سازی زنان و کودکان] نیست.

\* \* \*

#### فهرست منابع:

Ackermann L. und C. Filter. *Die Frau nach Katalog*, Freiburg : Herder Verlag, 1994.

Barlow, M. *Blue Gold : The Battle Against the Corporate Theft of the World's Water*. Toronto : Stoddart, 2002.

Barry, Kathleen. *The Prostitution of Sexuality*. New York : New York University Press, 1995.

Bishop, R and L. Robinson. *Night Market. Sexual Cultures and the Thai Economic Miracle*. New York, Routledge, 1998.

Chaleil, Max. *Prostitution. Le désir mystifié*. Paris : Parangon, 2002.

Coalition Against Trafficking in Women (CATW). *Factbook on Global Sexual Exploitation*.

Manila : CATW, 2001. [cited March 2, 2003] Available online : <http://catwinternational.org/fb/>.

Convention Concerning the Prohibition and Immediate Action for the Elimination of the Worst Forms of Child Labour (ILO No. 182), 38 I.L.M. 1207 (1999), entered into force Nov. 19, 2000.

Dorais, Michel. *Travailleurs du sexe*. Montréal : VLB, 2003.

End Child Prostitution, Child Pornography, and Trafficking of Children for Sexual Purposes (ECPAT) Australia. *ECPAT Development Manual*. Melbourne : ECPAT, 1994.

Giobbe E. "Juvenile Prostitution : Process of Recruitment." *Child Trauma I : Issues and Research*. New York, Garland Publishing, 1992.

Guéricolas, Pascale. " Géographie de l'inacceptable ", *Gazette des femmes* 22 (1) (mai-juin 2000) : 27-31.

Hechler, David. *Child Sex Tourism*. [online] New York : Don't buy Thai. 1995. [cited May 6, 2001] Online : <ftp://members.aol.com/hechler/tourism.html> .

Hughes, Donna M. " Rôle des agences matrimoniales dans la traite des femmes " : *L'impact de l'utilisation des nouvelles technologies de domunication et d'information sur la traite des êtres humains aux fins d'exploitation sexuelle*. Bruxelles : Conseil de l'Europe, 2001. 4-16

Jeffreys, Sheila. "Globalizing Sexual Exploitation : Sex Tourism and the Traffic in Women." *Leisure Studies* 18 (3) (July 1999) : 179-186.

Kempadoo K and J. Doezema. *Global Sex Workers*. New York : Routledge, 1998.

Kyoto Protocol. *United Nations Framework Convention on Climate Change*. Online : <http://unfccc.int/resource/convkp/kpeng.html>.

Leidholdt, Dorchen. *Position Paper for the Coalition Against Trafficking in Women*. Eds.

Donna M. Hughes and Claire M. Roche. *Kingston, Rhode Island : CATW 2001*. [cited September 12, 2002]. Online : <http://www.uri.edu1artsci/wms/hugues/catw/posit2.htm>

Lim, L. L. *The Sex Sector. The Economic and Social Bases of Prostitution in Southeast Asia*. Geneva : ILO, 1998.

Louis, Marie-Victoire. " Pour construire l'abolitionnisme du XXIe siècle. *Cahiers marxistes* 216 (juin-juillet 2000) : 123-151.

Mechtild, M. *Tourisme, prostitution, sida*. Paris/Genève : Harmattan/Cetim, 1992.

Moon, K., *Sex Among Allies : Military Prostitution in U.S.-Korea Relations*. New York : Columbia University Press, 1997.

Oppermann M. "Introduction." *Sex Tourism and Prostitution : Aspects of Leisure, Recreation, and Work*. Ed. M. Oppermann. New York, Cognizant Communication Corporation, 1998. 1-19.

Poulin, Richard. *La violence pornographique, industrie du fantasme et réalités*. Second edition. Yens-sur-Morges : Cabédita, 2000.

Poulin, Richard. *Le sexe spectacle, consommation, main-d'œuvre et pornographie*. Hull/Ottawa : Vents d'Ouest/Vermillion, 1994.

Raymond, Janice, *Health Effects of Prostitution*. Kingston : University of Rhode Island, 1999. [cited March 12, 2001] Online : <http://www.uri.edu/artsci/wms/Hugues/mh-vhealth.htm>.

*Report of the Special Rapporteur on Violence Against Women. Intergration of the Human Rights of women and the Gender Perspective : Violence Against Women. Commission on Human Rights, 56th Session. E/CN.4/2000/68 : 29 February 2000.*

Robinson, L. N. *The Globalization of Female Child Prostitution*. [online] Bloomington : Indiana University, 1998. [cited March 3, 2001] Online : <http://www.law.indiana.edu/1glsj/vol5/no1/robinson.html>

Santos, Aida F. *Globalization, Human Rights and Sexual Exploitation*. University of Rhode Island, 1999. [cited March 3, 2001] Online : <http://www.uri.edu/artsci/wms/hugues/mhvglo.htm>. Satterfield, S. B. 1981. "Clinical Aspects of Juvenile Prostitution." *Medical Aspects of Human Sexuality* 15 (9) (1981) : 126.

Shiva, V. *Biopiracy : The Plunder of Nature and Knowledge*. Boston, MA : South End Press, 1997.

Shiva, V. *Stolen Harvest : The Hijacking of the Global Food Supply*. Cambridge, MA : South End

Press, 2000.

Silbert, M. and A. M. Pines. "Entrance in to Prostitution." *Youth and Society* 13 (4) (1982) : 471-500.

Silbert M and A. M. Pines. 1981. "Occupational Hazards of Street Prostitutes." *Criminal Justice Behaviour* 195 (1981) : 395.

Strudevant, S. P. and B. Stolfus. Eds. *Let the Good Times Roll. Prostitution and the U.S. Military in Asia*. New York : The New Press, 1992.

Truong, T. D. *Sex, Money and Morality : Prostitution and Tourism in Southeast Asia*, London : Zed Books, 1990.

United Nations (UN). *Report of the Fourth World Conference on Women. Beijing, 4-15 September 1995. Conf.177/20, 113b*

UNICEF. *Child Trafficking Statistics*. New York : UNICEF, 2003. [cited February 27, 2003] Online : <http://www.unicef.org/programme/cprotection/focus/trafficking/stats.htm>.

UNICEF. *L'Unicef demande l'élimination de l'exploitation sexuelle des enfants à des fins commerciales*. New York : UNICEF, 2001. [cited May 13, 2002] Online : <http://www.unicef.org/french/newsline/pr/2001/01pr97fr.htm>.

UUSC. *The Modern International Slave Trade*. Cambridge, MA : UUSC, 2001. [cited May 14, 2001] Online : [http://www.uusc.org/programs/index\\_frames.html](http://www.uusc.org/programs/index_frames.html) ? straffic2.html.

O'Neill Richard, Amy. *International Trafficking in Women to the United States : To Contemporary Manifestation of Slavery and Organized Crime*. DCI : Center for the Study of Intelligence, 1999.

Véran, Sylvie. 2000. "Cambodge. Vendue à 9 ans, prostituée, séropositive", *Nouvel Observateur*, 3 au 10 août : 10-11.

## انهدام کودکیِ خاورمیانه

نویسنده: محمد غزنویان

سالیان متوالی است که غرب به رهبری ایالات متحد می‌کوشد رهبری خود را بر جهان تحمیل کند. خاورمیانه و چاه‌های سرشار از نفت آن معقول‌ترین صفحه برای تحقق این سناریو، نمایش قدرت و به تاراج بردن منابع ملی برای بازتولید یک امپراتوری پلید است. آنها به میزان قابل توجهی در راضی نگاه داشتن مخاطبان خود به امنیت اقتصادی کاذب کامیاب شده‌اند و توانسته‌اند مجموعه‌ی ماجراجویی‌های خود را از حسابرسی با منطق امپریالیستی دور کنند. پس آنها فرزندان خلف خداوند هستند برای نجات بشریت متمدن از شر محوری با همین نام! آنها به کمک ژورنالیسم مقاطعه‌کار (چنانکه بورديو بدان پرداخته است) رخدادهای غیر کدگذاری شده را در حد اخبار زرد و هر آنچه را که خود به نحوی از آن منتفع می‌شوند به قامت مسئله‌ی روز درمی‌آورند.

بنابراین اصلاً خوشحال نخواهند شد از این‌که ناگهان مقاومت در برابر هیبت خویش را، چیزی بیش از اعتراضات ادواری تحت مدیریت فکری دوستان منطقه‌ای خود ببینند. کوبانی یکی از آشکارترین انحرافات از این چرخه‌ی مدیریت‌شده محسوب می‌گردد. رویدادی

کم‌نظیر که با ناباوری خود را در مقابل سرمایه و ارتجاع بسیج می‌کند و ترتیب وقایع چنان مفصل‌بندی می‌شود که یک سازمان مارکسیست - و چنان که آمریکایی‌ها علاقه دارند «تروریست» - را به عامل هژمون تبدیل می‌کند.

این اصلاً خوب نیست و حتا آنقدر بد است که تمام برنامه‌های بلندمدت استراتژیک آنها را دچار اشکال می‌کند. استراتژیست‌های آنها که خاورمیانه را لابر اتوار نئولیبرالیسم می‌دانند و در پی بی‌اعتبار کردن سوژه‌ی انقلابی در این منطقه‌اند، برنامه‌های خود را تنها با شناخت از مغزهای پوک بنیادگرایان و دلال‌های نفتی منطقه مدون می‌کنند. از همین روست که کزکاری در سیستم کارشناسان سیاسی و اقتصادی را به حیرت وامی‌دارد. چاره چیست؟ باید صبر کنند تا طرفین از هم بکشند. در نهایت می‌توانند همچون همیشه سوپرمن‌گونه وارد شوند و همه چیز را بالا بکشند. اگرچه در سطح نظریه، ماجرا بی‌نهایت پیچیده‌تر از این است، اما بعید می‌دانم خط کلی صورت‌بندی، چیزی خارج از این باشد! به همین سادگی و البته قساوت. رخداد‌های اصیل، انقلاب و شورش‌ها باید کزکاری‌های موقت، اخلاص‌گری و اوباشی‌گری و به طور موجز، کذب جا زده شوند و نهایتاً به کمک همان نهادهای خیریه و بنگاه‌های رسانه‌ای به شدت بی‌طرف (!) کشته‌گان خاورمیانه در قالب مشتی اعداد تفکیک‌شده به سن و جنس تقلیل یابند. عدد کردن مردم خاورمیانه برای سرپوش گذاشتن به توان منطقه برای وارد کردن خانمان‌براندازترین تنش‌های طبقاتی و بین‌المللی کاریست که آنها همیشه مرتکب می‌شوند. گشتن از دیکتاتور‌ها و تروریست‌ها، شمارش و تحلیل داده‌ها با یک‌درصدی‌ها!

بیایم در همین باره و خیلی کوتاه روی یکی از عام‌ترین کلیشه‌های بخش‌های خبری تأکید کرده و از آنجا نیم‌نگاهی داشته باشیم بر حقیقتی که همواره مکتوم خواهد شد.

لابد دقت کرده‌اید که تأکید مجری و البته سردبیران بخش‌های خبری، به شکلی همیشگی روی زنان و کودکان و در نهایت مجموع قربانیان است. این تفکیک هرگز مشمول حوادث طبیعی مانند سیل و زلزله نمی‌شود. در زمان بروز چنین حوادثی تنها یک حاصل جمع ارائه می‌شود. با این وجود در مورد جنگ و حملات تروریستی، ابتدا کودکان و سپس زنان و در نهایت جمع کشته‌گان لحاظ می‌شوند. نیاز به توضیح اضافه نیست که آنها قصد دارند یک جمعیت بزرگ قربانی داشته باشند که عملاً تسلیم شرایط است. در واقع زن و کودک همان‌قدر در رابطه با تجاوز به محل زیست و بدن‌شان، فاقد توان دفاع و تصمیم‌گیری هستند که وقتی یک آوار چندصد کیلویی از خاک بر سرشان ریخته می‌شود. از طرف دیگر می‌خواهند بگویند خب! ما برای این بخش از بشریت است که واقعا نگرانیم. کسانی که

واقعا توان تصمیم‌گیری ندارند. کسانی که فاقد هرگونه اراده‌ای برای شناخت واقعیت و مواجهه‌ی با آن هستند.

حالا تصور کنیم که تصاویری منتشر می‌شود که نمایانگر فرماندهی و رزمندگی زنان چریک است. طبیعی است که به شکل رقت‌باری تصویر خانم وزیر دفاع فلان دموکراسی غربی مخدوش می‌شود. خانم‌های رزمنده! این اصلا جالب نیست. هالیوود با زنی که می‌خواهد «بیل» را بکشد چندان مشکلی ندارد، اما با زنی که بخواهد بیرون در سیمای انسانی مانع از مداخله‌ی هالیوود و تگزاس و خلفای داعشی باشد مشکل جدی دارد.

اما کودکان چطور؟ ظاهرا پرداختن به کودکان آواره که فارغ از هر وضعیتی باید به بازی‌هایشان در میانه‌ی کمپ‌های پناهندگی پردازند و البته صورت‌شان را نشویند و صد البته گریه هم بکنند، بهترین محل مانور است. راستش من در این مورد به‌خصوص دست‌کم تا حد تنظیم خبر با فلان سردبیر رسانه‌ی اولترا راست هم‌سو هستم که؛ کودک عملا قربانی جنگ است. آنها هیچ نقشی در رابطه با وضعیتی که بدان دچار شده‌اند ایفا نکرده‌اند. در واقع آنها بدترین اشکال محکومیت را میان تمام ساکنین زمین متحمل می‌شوند. چنان‌که حتا نمی‌دانند دلیل این محکومیت چیست؟ آنها خیلی پیش‌تر از سنی که «یوزف.ک» خود را بی‌دلیل در حال محاکمه دید بالغ می‌شوند. بله متأسفانه آنها به سرعت بالغ می‌شوند و این چیز است که رسانه مطلقا آشتی‌ای با آن ندارد. از نظر آنها کودک، کودک است؛ همان‌گونه که تروریست، تروریست است! آنها به کودک تنها از دریچه‌ی کنوانسیون‌ها و ماده-واحدهای حقوقی نگاه می‌کنند. اگرچه تاکید بر حقوق اولیه‌ی بشر و خاصه کودکان امریست که در هر وضعیتی نباید مشمول نسیان گردد؛ چطور می‌توان از جنگی که عملا عاری از هر گونه مقررات و عرف نظامی‌گری است، متوقع بود حق کودکی را زیر آماج خمپاره لحاظ کند؟ می‌شود توقع داشت، اما اصلا واقعی نیست!

مثلا تصور کنید که در اوج درگیری‌های اولیه‌ی ارتش اسد با انقلابیون در اطراف حمص گزارش‌هایی منتشر شده بود از این‌که ارتش تعدادی کودک را با سیم و بند به اطراف اتوبوس بسته تا پیاده‌نظام بتواند وارد شهر شود. اما تک‌تیراندازهای طرف مقابل نیز برای ممانعت از اشغال شهر، اتوبوس و متعاقبا کودکان را هدف قرار می‌داده‌اند. در چنین وضعیت نکبتی اساسا «حق» دود می‌شود و به هوا می‌رود. کودک چیز است کمی با ارزش‌تر از کیسه‌ی شن.

برای ترسیم این موقعیت که می‌توان با اندکی تسامح نام بلوغ جنگی بر آن نهاد، تصویرگری

تارکوفسکی به شکل خیره‌کننده‌ای می‌تواند کارساز باشد. موقعیت و تصویر «کودکی /یوان».

فکر می‌کنم تصویری که در همان آغاز فیلم ارائه می‌شود، موقعیت پیچیده‌ی کودک را در جنگ نمایندگی می‌کند. جایی که در اعماق چاهی تیره، تلاءلو آب را به نظاره می‌نشیند تا سیمایی از والدین، امنیت و خودِ کودکی را جستجو کند. سیمایی که در ساحت امر واقع به خون نشسته، حقی که به جایی دور از دسترس و به اعماق ذهن /یوان پرتاب شده است. /یوان تنها با دوازده سال سن، بازی را در خواب می‌بیند ولی در بیداری می‌جنگد و در فکر انتقام است. /یوان تارکوفسکی دوازده ساله‌ای است که زبان سرهنگ‌ها را می‌شناسد و حتا قدرت نافرمانی دارد. کودکی /یوان همچون بدنش نحیف است، ولی همین ویژگی به او کمک می‌کند تا در کانال‌های زیرزمینی بخزد و مخفی شود و شنا کند و حتا تا یک قدمی تاسیسات فاشیست‌ها نزدیک شود. او نزدیک می‌شود و صدای قاتلان مادر را به خاطر می‌سپارد. /یوان از خشم فاشیسم سرخ‌گون می‌شود.

تارکوفسکی بی‌آنکه به تلاشی مذموم برای توجیه ایدئولوژیک حضور نظامی کودک در جبهه‌ی جنگ دست بزند، یا اینکه خود را درگیر پند و اندرزهای حقوقی کند، سرباز/کودکی را به ما می‌نماید که قربانی است. اما قربانی وقتی درمی‌یابد هر آنچه برای تحقق خود و کودکی‌اش لازم داشته منهدم شده است، به یک بالغ بدل می‌شود. او دیگر با منطق جنگ بزرگ خواهد شد. در جایی که فرمانده /یوان را به بازگشت در پشت جبهه تشویق و حتا تهدید می‌کند، او با قاطعیت سر بازمی‌زند. /یوان دیگر فرقی میان یتیم‌خانه، مدرسه و پادگان نمی‌بیند. او به هر حال خواهد گریخت.

اگر /یوان با گوشت و استخوان، فروریزی کودکی را لمس کرده، تارکوفسکی با آمیختن تصاویر ساختگی و مستند، با امتزاج رویا و واقعیت، دوربین را از فراز اجساد فرزندان گوبلر که به تیر اسلحه‌ی پدر کشته شده‌اند عبور می‌دهد و ما را به زیرزمینی مخفی می‌رساند که /یوان در یکی از اتاق‌هایش اعدام شده است. بله، /یوان اعدام شده است.

### به اتاق خبر بازگردیم!

آمارهای سازمان‌های بین‌المللی تنها از وجود سه میلیون کودک آواره‌ی سوری در اثر جنگ داخلی این کشور خبر می‌دهند. سه میلیون! این رقم رعب‌انگیزی است. مشخص نیست از این میان چه تعداد والدین خود را از دست داده‌اند. والدین چه تعداد به نفع یکی از طرفین درگیر جنگ هستند و یا اساساً در میدان نبرد جان خود را از دست داده‌اند؟ برای چه تعداد از این کودکان اساساً خانواده‌ای باقی مانده است؟ ولی ظاهراً برای برخی محرز شده است



که در موارد بسیاری، به کودکان آموزش‌های نظامی داده می‌شود یا حتا با اغفال آنها را به عملیات انتحاری وامی‌دارند. اگر چه حتا در این باره هم آمار مشخصی در دسترس نیست. تازه این شامل کودکانی که مورد سوءاستفاده‌های جنسی قرار می‌گیرند یا در کمپ‌های پناهندگان جنگی دچار انواع تحقیرها و صدمات جبران‌ناپذیر روانی می‌گردند، نمی‌شود.

و تازه این تنها مختص سوریه است. وضعیت عراق، کردستان، افغانستان، لیبی و فلسطین را هم باید به این آمار اضافه کرد. نتیجه هر چه باشد سرسام‌آور خواهد بود.

اما فارق از هر آماری که حاصل شود، باید قدری تامل کرد! چه تعدادی از این کودکان «ایوان»‌های خاورمیانه هستند؟ شک نکنید که هیچ‌کس قادر نخواهد بود پاسخی به این پرسش بدهد. تازه از لحظه‌ی بلوغ جنگی یا بلوغ کاذب است که ماجرای تراژیک *ایوان‌ها* آغاز می‌شود. آنها کودک‌اند و تنها بر اساس نخستین بارقه‌ی انتقام می‌توانند جذب هر جریان نظامی و شبه‌نظامی بشوند. در واقع آنها پیش از آن‌که بتوانند حاصل جمع دقیق کشته‌گان فامیل‌شان را بدانند، تبدیل به یک نظامی شده‌اند. نظامی‌ای که قدرت تفکر ندارد. انتقام در این فرایند، پایان‌ناپذیر خواهد بود. مادر *ایوان* را یک ایدئولوژی نژادپرستانه کشته است و دست او هرگز به قاتل نخواهد رسید (مگر اینکه به نگارش فیلم‌نامه‌ای علاقه‌مند باشیم که او را با قاتل در یک فضای محصور رودررو کنیم!). و از آن بدتر احتمال بسیار ضعیفی خواهد داشت که او در آینده دچار تحول ایدئولوژیک ویژه‌ای گردد و جبهه‌ی خود را تغییر دهد.

قدر مسلم کودکان جنگ بنیادین‌ترین موتور محرک بازتولید خشونت ساختاری در خاورمیانه خواهند بود. کافی‌ست لحاظ کنیم که مخوف‌ترین سازمان‌های تروریستی منطقه با چند هزار عضو دارای چنان قدرت تخریبی هستند که عملاً توانایی فلج کردن شیوه‌های کلاسیک امنیت داخلی را دارند. تصور کنید از میان چند میلیون کودک آواره چه تعداد نیروی بالقوه برای عضوگیری و بازسازی و بازتولید چنین سازمان‌هایی وجود دارد؟ به این وضعیت باید افزود که فقدان نهادها و سازمان‌های سیاسی سوسیالیستی باعث می‌شود که این کودکان در میان دو سویه‌ی علنی از رشد نظامی، در میان گروه‌های جهادی و ملی‌گرایان افراطی پرورش پیدا کنند که هر دو نیز به فراخور فصول مختلف سیاست و میان پرده‌های خاورمیانه‌ی مورد حمایت غرب قرار می‌گیرند.

### خاورمیانه است و جنگ!

خاورمیانه و جنگ، احتمالاً بهترین امتزاجی است که ژورنالیسم وابسته‌ی بنگاه‌های امنیتی

و نظامی می‌تواند به سرخط خبرهای روز جهان ارتقا دهد. جز این باشد، خاورمیانه خواهد بود و انقلاب. منطقه‌ای که میان فوران نفت و وفور دیکتاتورها نسبتی قابل تامل و البته کلاسیک ساخته است. اشکال مختلف جنگ در خاورمیانه از جنگ‌های عمیقاً قومی و محلی تا جنگ‌های به شدت ایدئولوژیک و ملی، از سوی قدرت‌های غربی آغاز و برنامه‌ریزی شده است و با مدیریت پلید آنها همچون حریق‌ی خانمان‌سوز گسترش یافته است. وضعیت مشوش خاورمیانه زیست در بحران را به قسمتی از عادات روزانه‌ی شهروندان این منطقه تبدیل کرده است. زیستی که زیر بار موشک‌باران اخبار و تفاسیر مشکوک، ترور، بمب‌گذاری و به هوا پرتاب شدن بدن‌های منله‌شده را به‌مثابه بخشی از عادات زندگی روزمره درونی کرده است. مثلاً کافی‌ست در میان حجم وسیع و پایان‌ناپذیری از اخبار کشتار که کارکرد «خبر فوری» را از حیز انتفاع ساقط کرده‌اند، از خود پرسیم: از پاکستان چه خبر؟ آیا جز این است که جنگ‌های فرقه‌ای و حملات انتحاری و ویران‌گر چنان در این کشور مکرر شده است که دیگر واجد ارزش خبری لازم برای گنجانده‌شدن در بخش‌های با اهمیت و پُرمخاطب شبکه‌های خبری نیست؟! اصلاً لیبی چه شد؟ دیگر مردم به زحمت انقلاب لیبی و پایان تراژیک آن‌را به خاطر می‌آورند. این‌طور نیست؟

اما یکی از عادات رعب‌انگیز، عادت‌کردن به رشد کودکان در شرایط همیشه اضطرار است. به جرات می‌توان گفت بنیادین‌ترین دستاورد قدرت‌های بین‌المللی، نابودکردن نسل‌های منطقه است. نسل‌کشی‌ای ایدئولوژیک که دامنه‌ای به مراتب گسترده‌تر از کشتار فعلی خواهد داشت. بار سنت همه‌ی نسل‌های گذشته با تمامی وزن خود بر مغز زندگان سنگینی می‌کند.



پراکسیس | دی‌ماه ۱۳۹۳